

مرگ بر امپریالیسم  
امریکا  
دشمن اصلی خلق ما



کارگران و زحمتکشان  
متحد شوید

ارگان سراسری سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

سال دوم شماره ۶۳

چهارشنبه ۲۸ خرداد ۱۳۵۹

۱۶ صفحه قیمت ۲۰۵ ریال

### رهبران و حامیان چماقداران رأبه مردم معرفی کنیم

روز پنجشنبه ۲۲ خرداد، چماقداران حزب الله با حمله به اجتماع مجاهدین خلق در امجدیه به نمایش قدرت تازهای دست زدند. یک نفر را کشتند، دهها نفر را زخمی کردند و بدون آنکه یک تن از آنان بازداشت شود گرد و غبار به راه انداختند که با فرونشستن آن تنها ناپیکری و ناتوانی مقامات رسمی و مسئول جمهوری اسلامی ایران در تأمین آزادیهای سیاسی و حقوق دمکراتیک مردم آشکارتر و عریانتر دیده شد.

"حزب الله" امروز در فرهنگ سیاسی مردم ما معنای مشخصی دارد. معنایی که به پشتوانه ۱۶ ماه تجربه سیاسی مستمر، در تقابل انکارناپذیر با آرمانهای انقلابی، (مذهبی و سیاسی) مردمی است که منفورترین رژیم دیکتاتوری را سرنگون ساخته و علیه سلطه امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا، گامهای استواری به پیش برداشتهاند.

بررسی این حقیقت که چرا "حزب الله" پوشش و معرف نیروئی می شود که با اهداف مبارزات مردم ما تقابل و بقیه در صفحه ۲

### خوانین فارس به سود امپریالیسم امریکا و علیه زحمتکشان توطئه می کنند!

○ هواداران ما وظیفه دارند با دفاع از منافع زحمتکشان و دهقانان، از نیروهائی که علیه زمینداران بزرگ، فئودالها و خوانین منطقه مبارزه می کنند قاطعانه پشتیبانی کنند!

پاسخ به مطالبات دهقانان و زحمتکشان که خواهان مبارزه واقعی علیه فئودالها و زمینداران بزرگ هستند از جمله عواملی است که به قدرت فئودالها و خوانین فارس انجامیده است. دهقانان و زحمتکشان فارس نیز همانند دهقانان و زحمتکشان ترکمن صجرا بقیه در صفحه ۳

ساختهاند و اینک به کمک عوامل مسلح خود می کوشند توده های زحمتکش فارس را با وعده و وعیدهای ظاهر فریب بیش از پیش به گرد خود متشکل سازند. وجود دوستان و جاسوسان امپریالیسم امریکا و سرمایه داران لبرال در دستگاههای دولتی و تروریست ها و ناپیکری های حکومت در

خوانین و فئودال های منطقه فارس که از نخستین روزهای سرنگونی رژیم پهلوی علیه دهقانان زحمتکش منطقه و در جهت سرکوب مبارزات ضد امپریالیستی خلقهای ایران به مسلح ساختن ابادی خود پرداختهاند، بدنبال دستگیری خسروخان قشقائی تحریرات و اقدامات ضد انقلابی خود را صدچندان

### در سنگر شوراهای نبرد با آمریکا

● بمناسبت ۲۳ ژوئن (دوم تیر) سالروز تأسیس جمهوری دمکراتیک خلق یمن

### تنها با رهبری پرولتاریا پیروزی امکان پذیر است

مردمی که در یمن دمکراتیک و یمن شمالی زندگی می کنند از نظر خصوصیات ملی و سابق تاریخی یک ملت واحد را تشکیل می دهند. اما مبارزه رهایی بخش این ملت بخاطر این که بخش شمالی آن مستعمره امپراطوری عثمانی و یک رژیم فئودالی بر آن مسلط بود و بخش جنوبی آن تحت سلطه استعمارگران انگلیس بود و رژیم مستعمراتی و نیمه فئودالی بر آن حاکم بود منجر به تشکیل دو دولت جداگانه گردید.

یمن شمالی تا قبل از اعلام جمهوری، به علت ساخت قبیله ای و بسته جامعه، به صورت یکی از عقب مانده ترین و منزوی ترین کشورهای جهان درآمد. وضع یمن جنوبی (تا قبل از استقلال) تفاوت بسیار اندکی با شمال داشت. در بخش ساحلی یمن جنوبی که توقفگاه کشتی های تجاری بود تولید کالائی تا حدودی رشد کرده بود، بقیه در صفحه ۱۵

نظری بر  
پیش دآوری های  
مستعین  
در صفحه ۷

انقلابیون کردستان  
و خلق کرد  
شبکه ایادی بعث و  
امپریالیسم امریکا  
را درهم می شکنند!  
در صفحه ۲

در این شماره

- سازمان چریکهای فدائی خلق ایران - شاخه کردستان
- در شماره
- وظایف نیروهای انقلابی و ترفیخواه در کردستان
- فصلی از اعلامیه
- سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (سازمندان)
- در شماره ۱۲
- بدون حمایت مردم
- مشکل ترافیک حل نخواهد شد
- در صفحه ۵

● چرا هیات حاکمه  
در برابر تجاوز نظامی امریکا  
به جزیره لاوان،  
سکوت کرده است؟!  
در صفحه ۱۴

بکوشیم تا با استقرار صلح در کردستان وحدت مردم سپهمنان را  
علیه امپریالیسم امریکا تحکیم بخشیم

تکمیل از سازمان چریکهای فدائی ایران

داری  
رگرا  
م  
م  
۲۳  
م  
م  
و آن  
رد

ر

# انقلابیون کردستان و خلق کرک، شبکه ایادی بعث و امیربالیسم

## امریکا را درهم می شکنند!

### اعلام مواضع بخشی از کادر رهبری حزب دمکرات کردستان ایران

تعدادی از اعضای کادر مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران طی بهانه‌های ۲۵ اردیبهشت ۵۹ جدایی خود را از رهبری کنونی حزب دمکرات کردستان ایران اعلام نموده است. اینها کنندگان این بهانه ملل جدایی خود را از رهبری کنونی حزب ندانستن تحلیل صحیح رهبری از انقلاب ایران، دنبالمروی از کرایش ناسیونالیستی بدون در نظر گرفتن مصالح و منافع مبارزات ضد امپریالیستی - دمکراتیک مردم ایران، از دست دادن فرصت‌های مناسب جهت برقراری صلح در کردستان و دامن زدن به جنگ برادر کشتی، نفوذ نیروهای ضد انقلاب در صفوف حزب و عدم وجود خط فاصل مشخص میان حزب با عناصر وابسته به بعث و ابادی امپریالیسم در منطقه و فقدان مرکزیت دمکراتیک و اعمال رهبری فردی ذکر نموده است. آنها خواستارند که امور سازمانی - سیاسی و ایدئولوژیک حزب بر مبنای اسناد و مصوبات کنفرانس چهارم تجدید سازمان باشد. ما در جوار روابط دوستانه‌مان با حزب دمکرات اغلب سائلی را که بهانه عنوان کرده با دفتر سیاسی کل حزب مورد بحث و گفتگو قرار دادیم و در روزهای اخیر طی گفتگوهایی

که در این زمینه با دو نفر از اعضای مرکزیت حزب داشته‌ایم از آنها صراحتاً خواستیم که هر چه سربلتر حزب موضع خود را در برابر سائلی فوق‌الذکر روشن نماید زیرا چگونگی رابطه ما با حزب دمکرات و هر جریان دیگر در منطقه مربوط است به مواضع آن در قبال نیروهای وابسته به رژیم بعث و سایر ابادی امپریالیسم جنایتکار امپریکا - برای ما هیچگونه وابستگی به بعث و رابطه با فعال امپریالیسم نه تنها قابل پذیرش نیست بلکه شدیداً با چنین روابطی مبارزه خواهیم کرد. اعضای مرکزیت حزب پاسخ شمولات ما را موکول به نتیجه جلسه رهبری حزب نمودند. ما به زودی جهت گرفتن پاسخ شمولات خود با دفتر سیاسی حزب گفتگو خواهیم کرد و در پایان آن موضع رسمی خود را در قبال مواضع اعلام شده از جانب بخشی از کادر رهبری حزب روشن می‌نماییم. ما امیدواریم که نیروهای طی در کردستان چنان شیوه‌ای را اتخاذ کنند که همواره مورد پشتیبانی گروه‌های انقلابی و نیروهای ترقیخواه سراسر ایران قرار گیرد تا از این طریق بتوانند میان مبارزات عادلانه خلق کرد با مبارزات ضد امپریالیستی - دمکراتیک مردم ایران بیش از پیش تحکیم یابند.

سخن از ملاقات با بختیار، اوبسی و سران بعث و سایر امیربالیسم می‌زنند و با برداشت ماهیانه تا حد اکثر ۴۰۰۰ تومان شروع به مسلح نمودن مزدور نموده است. همچنین اخیراً علی قاضی هروف به "گوری رش مامور ساواک در آلمان و رابط سیا اقدام به وارد نمودن سلاح از عراق به کردستان و توسط برخی از ابادی شناخته شده خود دست به توزیع آنها در میان برخی افراد قابل خود زده است. آنها در چند مورد ملنا در روستاها از شاه جنایتکار و بختیار خائن پشتیبانی نموده‌اند. ما درباره اینکه حرکات ضد خلقی این خائنین شدیداً اغیار می‌کنیم. سکوت در مقابل آنها خیانت به خلق است. از همه نیروهای سیاسی بخصوص از حزب دمکرات کردستان مصرا می‌خواهیم خط فاصل خود را با عناصر و نیروهای وابسته به بعث و امپریالیسم امپریکا برای مردم روشن نماید و رسماً اعلام می‌کنیم از هیچ کوششی جهت افشا و مبارزه با این عناصر و نیروهای ضد خلقی کوتاهی نخواهیم کرد. هر نوع وابستگی در جنبش حق طلبانه کرد محکوم است. ما نمی‌خواهیم تجربه تلخ کردستان عراق بار دیگر در کردستان ایران تکرار شود.

در مامای گذشته ما شاهد تلاش روزافزون فعال و ابادی رژیم فاشیستی بعث عراق و امیربالیسم جنایتکار امپریکا جهت نفوذ در جنبش طاووت بوده‌ایم. این تلاش تاکنون به صورت‌های مختلف صورت گرفته است. از آن جمله است ایجاد پایگاه ضد انقلاب در منطقه کرمانشاه توسط بالیزبان و سردار جاف، مسلح نمودن باند‌های نفوذگلی سپاه زرگاری، شیخ جلال حسینی، شیخ محمد و شیخ هادی، شیخ حامد بیک و نظایر آنها. همچنین تعدادی از نظامیان فراری وابسته به رژیم سرنگون شده در رابطه با عوامل بعث و بختیار خائن دست به

### رهبران و حامیان چماقداران ...

بقیه از صفحه ۱

دشمنی دارد جای این مختصر نیست. آنچه امروز برای همه روشن است آن است که "چماقداران" در پوشش اسلام و حزب الله، ۱۶ ماه است که با سلب آزادی‌های سیاسی و حقوق دمکراتیک مردم، به وحدت و اتحاد عمل نیروهای انقلابی و ضد امپریالیست آسیب جدی وارد ساخته و در تمسک صفوف فشرده مردم ما در مبارزه با امپریالیسم امریکا نقش موثری داشته است.

ما این همه واکنش‌های اخیر مقامات رسمی و مسئول جمهوری اسلامی گویای این واقعیت است که چماقداران حزب‌الله همچنان از پیگردهای لازم در امان خواهند ماند. حتی در سخنان سید احمد خمینی نیز نوعی اعتراف به ناتوانی جمهوری اسلامی برای مقابله جدی با چماقداران حزب الله مشهود بوده است.

بد نیست یادآوری کنیم که بطور آشکاری ارتباط جدایی ناپذیری بین نقش و عملکرد "چماقداران" در اجتماعات و تظاهرات خیابانی با سیاست انجمن‌های اسلامی وابسته به حزب جمهوری اسلامی در کارخانه و دانشگاه‌ها و ادارات وجود دارد. اگر اولی در کوچه و خیابان تخم نفاق و مخالفت می‌افشاند و آزادی تشکیل اجتماعات و تظاهرات را از نیروهای ضد امپریالیست و انقلابی سلب می‌کند، دومی با اخراج انقلابیون از کارخانه‌ها و محیط‌های کار و مخالفت با شوراهای کارگری و تشکلهای توده ای و کوشش برای انحلال و متلاشی ساختن آنان، حقوق دمکراتیک و آزادی‌های سیاسی رهنمونان را زیر پا می‌نهد.

بنی صدر، یک ماه پیش، پس از ۱۵ ماه افشاکاری سازمان‌های انقلابی تلویحاً پذیرفت که محافل قدرتمند درون هیئت حاکمه از چماقداران حزب الله حمایت می‌کنند. حمله به میتینگ مجاهدین خلق در امجدیه، واکنش‌های ضد ونقیصی، دو پهلو و آمیخته با ابهام و تردید تمامی مقامات مسئول رسمی و نیمه رسمی جمهوری اسلامی این حقیقت را برای تمامی مردم ایران آشکارتر ساخت.

ما با شناخت کافی و با تجربیاتی که طی شانزده ماه پس از قیام به دست آمده است متعجبیم چماقداران حزب‌الله ضدانقلابی، بازداشت، سحاکه و مجازات رهبران و اعضای این باندها و دستجات که دستشان به خون انقلابیون میهن ما آلوده است تنها ملاکی است که مردم ما را به صدق گفتار کسانی که می‌گویند اقدامات چماقداران حزب الله ضد مردمی و ضدانقلابی است متقاعد خواهد ساخت.

امروز بیش از هر زمانی روشن است که بدون حمایت پنهان و آشکار جناح‌های افراطی مذهبی درون جمهوری اسلامی ادامه حیات چماقداران حزب الله غیرممکن است. اگر بپذیریم که کار چماقداران حزب‌الله، ایجاد درگیری و دامن زدن به برآکنندگی و جدایی‌ها در میان مردم، سلب آزادی‌های سیاسی و حقوق دمکراتیک مردم بود، است، باید سؤال کنیم چه کسانی از برآکنندگی صفوف مردم و بالا گرفتن نفاق و چند دستگی‌ها در درون نیروی ضد امپریالیست و ترقیخواه و نیز بازگشت محیط اختنای سود می‌برند؟ آن هم در شرایطی که از هر سو، مبارزات ضد امپریالیستی مردم و دستاوردهای آن در مظانده جدی امپریالیسم امریکا و دوستان و جاسوسان آن قرار دارد و بیش از هر زمانی ضرورت اتحاد عمل نیروهای انقلابی و ضد امپریالیست در مبارزه علیه امپریالیسم امریکا احساس می‌شود!

بد نیست یک بار هم که شده، جمهوری اسلامی ایران قاطعیت آیت الله خلیفای را در این زمینه به‌یادماندنی! مردم بدانند آنها که با دستگیری و مجازات اعضا و رهبران این باندها "احساناتان" تحریک می‌شود، خود در شمار مجرمین و حامیان این دستجات ضد مردمی قرار دارند و بدتر از آن مقامات مسئولی که از ترس "تحریک احساسات" دیگران میدان‌را برای یکمتری این باندها در عمل خالی می‌گذارند در واقع خدمتگزار همین دستجات ضدانقلابی‌اند.

ما از همه نیروهای انقلابی، ضد امپریالیست و ترقیخواه می‌خواهیم به هر وسیله‌ای که برایشان امکان پذیر است ماهیت چماقداران حزب‌الله را برای مردم توضیح دهند. رهبران آنان را با تمامی مشغله‌ها به مردم معرفی نمایند و در پیشگاه مردم رسوا سازند!

### رفقای فدائی در سنج تیرباران شدند

بعنوان مدیر داخلی بیمارستان شهدای سنج در کک به مصدومین و مجروحین حوادث سنج تلاش هستی ناپذیری از خود نشان داده بود. ما اعدام این رفقا را به عنوان اقدامی تحریک آمیز و جنگ طلبانه محکوم می‌کنیم و اعتقاد داریم چنین اعمالی جز تشدید هرچه بیشتر درگیری‌ها و ایجاد خصومت نتیجه‌ای نخواهد داشت. اعدام انقلابیون و مبارزین می‌تواند عکس‌العمل بارهای از بیروها را در پی داشته باشد و این مسئله‌ای است که ما به هیچوجه خواهان آن نیستیم. ما شوه‌های انتقامجویانه را محکوم می‌کنیم. زیرا چنین اعمالی هرگونه کوشش ملی جهت پایان بخشیدن به جنگ برادرکشی در کردستان را نقش بر آب خواهد ساخت. ما با فدای رفقای شهید فرشته گل منبریان، غلامحسین خاکبار و غلامحسین باوفا شهیدان را بهترین رفقای تشکلاتی سنج بودند که پس از تصرف شهر سنج توسط ارتش و پاسداران و خروج بیشتر که‌ها از شهر جزو رفقای مسئولی بودند که در تشکلات شهر باقی ماندند تا به سازماندهی مبارزات مردم در شهر بپردازند. آنها در مدت کوتاهی که در شهر مانده بودند به اتفاق سایر رفقا وظایف انقلابی خود را به بهترین نحو انجام دادند و در جریان این فعالیت‌ها نیز دستگیر شدند. شهید باوفا از مبارزانی بود که در جریان بیمارستان سنج

دو نفر از رفقای فدایی توسط پاسداران و ارتش که در روزهای گذشته دستگیر شده بودند ... شب ۲۴ اردیبهشت ۵۹ در پادگان سنج تیرباران شدند. این رفقا عبارت بودند از: فرشته گل منبریان و غلامحسین خاکبار همراه با رفقا شهید باوفا شهیدان داخلی بیمارستان شهدای سنج به جوجه اعدام سیرده شد. رفقا فرشته گل منبریان و غلامحسین خاکبار دو تن از بهترین رفقای تشکلاتی سنج بودند که پس از تصرف شهر سنج توسط ارتش و پاسداران و خروج بیشتر که‌ها از شهر جزو رفقای مسئولی بودند که در تشکلات شهر باقی ماندند تا به سازماندهی مبارزات مردم در شهر بپردازند. آنها در مدت کوتاهی که در شهر مانده بودند به اتفاق سایر رفقا وظایف انقلابی خود را به بهترین نحو انجام دادند و در جریان این فعالیت‌ها نیز دستگیر شدند. شهید باوفا از مبارزانی بود که در جریان بیمارستان سنج

# استقلال - کار - مسکن - آزادی

فشو  
خوا  
زح  
فشو  
بدآ  
دوس  
اتحاد  
امپریا  
مشکلا  
ما  
امپریا  
آنان  
بزرگ  
فارس  
شکل و  
شانه

### فیروز

محافل  
انقلابی واب  
با استفاده  
فراوان نارص  
مردم وجود  
گسترده‌ای را  
جس  
دمکراتیک مر  
کرده‌اند. حو  
فارس و نوطه  
و خان‌ها بر  
کشادن این  
حمایت مردم  
شرایط طاقت  
به تنگ آمده‌ا  
اهد  
نش  
از کستر  
حربانه ضدانقا  
به دنبال ده  
فشاری به اتها  
"سپا" خواستین  
فیروزآباد با تفنگ  
خود به این  
کردند و مردم را  
د شتم قرار د  
تاریخ ۱۱ و ۱۲  
تعداد ۱۴۰ نفر از  
پاسداران به مه  
آمدند. به ده  
منودان‌ها منطقه  
آن عبدالله قشقا  
ناصر قشقاچی در  
ورود پاسداران در  
آباد "جلسه‌ای تشک  
و تصمیم می‌گیرند  
طالبه تعدادی تفنگ  
کرده و در اطراف خان  
قشقاچی جادار بزنند  
وقت که ناصر و خسرو  
از تهران به فیروز  
برگشتند در مقابل  
احتمالی پاسداران از  
حمایت کنند. در این  
تاس‌هایی با فتودا  
ایلات بزرگ و مناطق  
مز گرفته می‌شود تا



# خوانین فارس به سود امپریالیسم امریکا و ...

بقیه از صفحه ۱

در این تظاهرات که توسط مردم شهرها و روستاها برپا شده بود، عده‌ای جماعتدار و جاقوکن توسط سرمایه‌داران و رباخواران شهرها سب و خورده و از روستاها می‌خواستند که از کسی نام برده شود. ولی دهقانان می‌گفتند ما از بران خوانین نمی‌ترسیم و خسرو قشقایی نام می‌بریم و بر سر زور می‌رویم. در ضمن فرماندار شهرها به طرفداری از سرمایه‌داران و خوانین اصرار داشت که در تظاهرات از کسی نام برده شود. ولی ساجده دهقانان و مردم شهرها این خواست فرماندار را سدیرفت و در قطعه‌ای خود از خوانین از جمله خسرو و ناصر قشقایی نام بردند و به افتای آنان پرداختند. تلویزیون اصهبان که از تظاهرات

گرفتند. سازمان جریکهای فدائی خلق ایران وظیفه همه هواداران و نیروهای ترقیخواه و ضدامپریالیست منطقه می‌شمارد که برای درهم شکستن توطئه‌های خوانین و فئودال‌ها در منطقه از هیچ کوشش و اتحاد عملی با نیروهای که علیه زمینداران بزرگ، فئودال‌ها و خوانین منطقه مبارزه می‌کنند، فروگذار نکنند.

هواداران سازمان وظیفه دارند در جهت مطالبات دهقانان و زحمتکشان فارس مجدانه مبارزه کنند. در جهت تشکل آنها با استفاده از همه تجارب خصوصی تجربه ترکمن صحرا، بادر نظر گرفتن ویژگی‌های منطقه اقدام کنند و آنان را بر محور شعار "زمین از آن کسانی است که روی آن کار می‌کنند" تشکل کنند و در راه تشکل ساختن زحمتکشان در شورای دهقانان و شوراهای زحمتکشان عشایر شخصیت و موضع انقلابی خود را در منطقه استحکام بخشند.

خواهان برانداختن ستم و غارت فئودال‌ها و خوانین در منطقه هستند. زحمتکشان فارس خواهان آنند که زمین و مراتع به شوراهای دهقانان و زحمتکشان عشایر تعلق داشته باشد و دست خوانین و فئودال‌ها از زندگی و حاصل کارشان کوتاه شود. تبلیغات نفاق‌افکنانه حزب جمهوری اسلامی و بدآموزی‌هایی که در طول ۱۶ ماه صورت گرفته است مرز دوستان و دشمنان مردم را مخدوش ساخته و زمینه‌های اتحاد عمل تمامی نیروهای را که خواهان مبارزه با امپریالیسم امریکا، دوستان و جاسوسان آن هستند با مشکلاتی روبرو ساخته است.

ما همچنان که بارها تکرار کرده‌ایم، مبارزه با امپریالیسم نمی‌تواند جدا از مبارزه با متحدین داخلی آنان و در این مورد با خوانین، فئودال‌ها و زمینداران بزرگ معنی داشته باشد. همه آنان که به هر شکلی در فارس جانب خوانین و فئودال‌ها را بگیرند و به هر شکل و بهانه‌ای از مبارزه با خوانین و فئودال‌های منطقه شانه خالی کنند در حقیقت در جبهه دشمنان مردم قرار

## فیروزآباد

مخالف و کانون‌های ضد انقلابی وابسته به امپریالیسم با استفاده از زمینه‌های فراوان نارضایتی که در بین مردم وجود دارد، تلاش‌های گسترده‌ای را برای مقابله با جنبش ضدامپریالیستی - دمکراتیک مردم ایران آغاز کرده‌اند. حوادث فیروزآباد فارس و توطئه‌های فئودال‌ها و خان‌ها برای به آشوب کشیدن این منطقه و جلب حمایت مردم زحمتکش که از شرایط طاقت فرمای زندگی به تنگ آمده‌اند، در جهت احیای صدامقلابی‌شان، از گسترش توطئه این جریان ضدانقلابی می‌باشد. به دنبال دستگیری خسرو قشقایی به اتهام ارتباط با "سپاه خوانین و فئودال‌های فیروزآباد با تفنگچی‌های مسلح خود به این شهر حمله کردند و مردم را مورد ضرب و شتم قرار دادند. در تاریخ ۱۱ و ۱۲ خرداد ۵۹ تعداد ۱۴۰ نفر از سپاه پاسداران به فیروزآباد آمدند. به دنبال آن فئودال‌های منطقه و در رأس آن عبدالله قشقایی (پسر ناصر قشقایی) در رابطه با ورود پاسداران در "ناصر آباد" جلسه‌ای تشکیل داده و تصمیم می‌گیرند که هر طایفه تعدادی تفنگچی آماده کرده و در اطراف خانه ناصر قشقایی جادار بزنند تا هر وقت که ناصر و خسرو قشقایی از تهران به فیروزآباد برگشتند در مقابل حمله احتمالی پاسداران از آنها حمایت کنند. در این میان تاس‌هایی با فئودال‌های ایلات بزرگ و مناطق دیگر نیز گرفته می‌شود تا در

صورت درگیری آنها نیز به داخله بپردازند. مردم عشایر در برابر این حرکات ضدانقلابی موضعی بی‌طرفانه داشته و جز محدودی (بیشتر به دلیل ترس و وابستگی‌شان به خان‌ها) در اطراف خانه ناصر قشقایی جمع نشدند. در روز ۱۶ خرداد پاسداران "تنگاب فیروزآباد" را می‌بندند و طی اطلاعیه‌ای اعلام می‌کنند که هیچکس حق ندارد در شهر مسلحانه رفت و آمد کند عبدالله قشقایی به "مهرکوه" می‌رود و طی درگیری تفنگدارانش با پاسداران، راه فیروزآباد - شیراز بدست تفنگچی‌های فئودال‌ها می‌افتد. در درگیری روز ۱۷ خرداد تعدادی پاسدار و ۳ نفر از عشایر کشته و مجروح می‌شوند. عصر همین روز افراد زاندارمری که همراه با

زاندارمری و در رأس آن سرهنگ "تنگاب" پاسداران مخالفند و از خوانین حمایت می‌کنند. اکثر مردم از هیچ طرف (سپاه و خوانین) حمایت نمی‌کنند و دچار سردرگسی هستند. رفتار سپاه پاسداران با مردم خوب نیست. پاسداران در تعقیب پرویز جعفر بگلو بدون ملاحظاتی که ۹ نفر از مردم دهر و آن بودند را به گلوله می‌بندند که یک نفر محصل کشته و ۲ نفر مجروح می‌شوند. در "کوار" بزرگی را دستگیر می‌کنند که مورد اعتراض شدید مردم قرار می‌گیرند و مجبور به آزاد کردن او می‌شوند. در "تنگاب" پاسداران از رفتن یک زن حامله (برای وضع حمل) به شیراز جلوگیری می‌کنند. ۵ نفر از طایفه

می‌گفت "باید فقط پاسداران و آخوندها را کشت و به ارتش کاری بدادست چون از خود ماست" و اضافه می‌کرد که امریکا و عراق و مدنی پشتیبان ما می‌باشند.

### شهرضا

به دنبال بازداشت خسرو قشقایی در تهران و توطئه خوانین در منطقه فارس، مردم آگاه شهرضا علیه توطئه‌های خوانین روز دوشنبه ۱۹ خرداد دست به راهپیمایی زدند. با دعوت سپاه پاسداران مردم برای خنثی ساختن توطئه‌ها، جاده‌ها را بسته و کنترل راه‌ها را در اختیار گرفتند. ناگفته نماند که روز قبل (یکشنبه ۱۸ خرداد) نماینده‌ای از جانب ناصرخان و نماینده‌ای از جانب عبدالله خان جهت ملاقات با خوانین دره شوری و ایجاد هماهنگی در مطیبات توطئه و خرابکاری به منطقه وارد شده بودند. ولی این توطئه‌ها قبل از آنکه عملی شود توسط مردم خنثی شد و در همان روز دوشنبه تعدادی از خوانین توسط مردم دستگیر شدند. (۹ نفر از خوانین بهرامی، ۱۱ نفر از خوانین دره شوری، یک نفر از خوانین تنگ آهن، ۳ نفر از خوانین مهر گرد و حدود ۸ الی ۵ نفر از نره‌ئی‌ها دستگیر و توسط سپاه پاسداران به شهرضا منتقل شدند) مردم شهرضا و روستاها اطراف آنجا که بهم داشتند این خوانین که به دادگاه انقلاب شهرضا برده شده بودند آزاد شوند روز سه‌شنبه در مقابل دادگاه انقلاب اجتماع و خواست‌های خود را اعلام کردند.

همه آنان که به هر شکلی در فارس جانب خوانین و فئودال‌ها را بگیرند و به هر شکل و بهانه‌ای از مبارزه با خوانین و فئودال‌های منطقه شانه خالی کنند در حقیقت در جبهه دشمنان مردم قرار گرفتند.

پاسداران بودند مورد حمله تفنگچی‌ها قرار می‌گیرند که یک سرگرد و یک پاسدار کشته می‌شوند. در طول این چند روز کلبه ماشینی‌هایی که از راه فیروزآباد - شیراز عبور می‌کردند مورد یورش و غارت نیروهای وابسته به فئودال‌ها قرار می‌گیرند. روز ۲۰ خرداد پاسدارانی که از جهرم به فیروزآباد آمده بودند مجدداً مورد حمله افراد مسلح فئودال‌ها و خان‌ها قرار می‌گیرند که دو پاسدار کشته و چند نفر اسیر شدند. سپاه به دنبال این حمله به جهرم بازگشت.

۱- دستگیری و محاکمه خسرو و ناصر قشقایی و حامیان و کلانتران.  
۲- صادره کلبه اموال خوانین به نفع زحمتکشان.  
۳- محاکمه علی دستگیر شدگان در منطقه.  
۴- آزادی ۸ تن از دهقانان که چند ماه پیش دستگیر شده بودند.  
۵- استرداد کلبه اموال به غارت رفته مردم طوایف جاننازلو و نفر.  
در پایان حاکم شرع صحبت کرد و قول داد به خواست‌های آنان رسیدگی کند. و فرماندار طبرعم کوشش‌هایی که می‌خواست شعارهای انحرافی مرگ بر کمونیست و "چپ و راست ناپود است، اسلام پیروز است" را به میان جمعیت ببرد. زحمتکشان با هشاری تمام از گفتن شعارهای فوق خودداری کردند و با فریاد "مرگ بر امپریالیسم امریکا" مرگ بر سازشکار - مرگ بر خوانین - مرگ بر ناصر خان - مرگ بر خسرو خان و "خوانین ناپود است، اسلام پیروز است" محوطه را ترک کردند.

# در سنگر شوراها نبرد با آمریکا

"وظیفه عمده و اساسی ما تسهیل رشد سیاسی و سازمان یابی سیاسی طبقه کارگر است. گمانی که این وظیفه را ناچیز می‌شمارند و همه وظایف و شیوه‌های ویژه مبارزه را تابع آن قرار نمی‌دهند... اشتباهی گام برمی‌نهند... به جنبش زبان جدی می‌رانند..." (لنین - درباره جنبش مستقل کارگری در پیکار دمکراتیک)

است. از سوی دیگر خود نیز متاثر از کل جنبش ضد امپریالیستی کشور تحول یافته است. این جنبش بنا بر خصلت آشتی ناپذیری خود پیوسته هدف سخت‌ترین تهاجمات و حملات تلافی قرار گرفته است. در شرایط تخریبی سر بهشی و آن هم بخش قابل ملاحظه‌ای از حرکات سرکوبگرانه حکومت این بخش از جنبش ضد امپریالیستی ما را هدف قرار داده است. گرچه در مجموع جنبش کارگری ما در سال‌های اخیر - منجمد پس از قیام - نیروی اعتلائی و رو به رشد داشته است ولی بدون شک می‌توان در این جریان رشد دوره‌های کوتاه از رکود و افت نسبی را باز شناخت که یقیناً در بروز آنها حرکات سرکوبگرانه و سیاست‌های ضد کارگری نقشی موثر داشته است. در شرایط کنونی نیز به دنبال یورش همه جانبه‌ای که مستقیم و غیر مستقیم علیه طبقه کارگر ما تدارک دیده شده جنبش کارگری در یک حالت "افت نسبی" قرار دارد. این افت یقیناً نمی‌تواند دیرپا باشد ولی ظهور آن بیانگر ایجاد و شمع تاثیر حرکات ضد کارگری دمکراتیک حاکمیت است این امر بطور قطع و به همان گونه که گفتیم اثرات زبانباری بر مبارزه ضد امپریالیستی جاری در کشورمان خواهد داشت. چرا که تهاجم به طبقه کارگر و تشکلهای کارگری به مثابه پیگیرترین و انقلابی‌ترین طبقه و نهاد ضد امپریالیستی نمی‌تواند تضعیف و سستی در مبارزات ضد امپریالیستی را به همراه نداشته باشد. هم اکنون یورش به شوراها کارگری، کوشش جهت تسهی کردن محتوی انقلابی و ضد امپریالیستی این شوراها و نیز موج اخراج کارگران بهر رو و آگاه کارخانجات و مراکز صنعتی میهنان را فرا گرفته است (صنایع فولاد، ماشین سازی، لیفت تراک سازی، گشت و صنعت کارون و ...)

ما بارها بر این واقعیت پای فشرده‌ایم که امپریالیسم نه به عنوان یک عامل برون مرزی بلکه در درون و از طریق پایگاه داخلی‌ش عمل می‌کند امپریالیسم چهارول و غارت توده‌های زحمتکش خلق و به ویژه طبقه کارگر را از طریق سرمایه‌داران وابسته سازمان می‌دهد و طبقه کارگر از آنجا که در مبارزه‌اش مستقیماً با این پایگاه داخلی روبروست و با آن تضادی آشتی ناپذیر دارد پیگیرترین و قاطع‌ترین طبقه در مبارزه ضد

مبارزه ضد امپریالیستی را بعهده دارد، ریختن آب به آسیاب امپریالیسم قلمداد می‌کنیم. شمار بر طبقین کارگران در روز اول ماه مه "در سنگر شوراها نبرد با آمریکا" ضعیف از این واقعیت و بیانگر درک رو به رشد طبقه کارگر ما از مبارزات ضد امپریالیستی است. ما هر آن ساستی را که مستقیم یا غیر مستقیم موجب تلاشی، تضعیف و یا انزوای "شوراهای کارگری" را فراهم آورد و یا در جهت تسهی کردن آنان از مضمون انقلابی‌شان کوشش نماید، گامی در جهت به انحراف کشاندن و شکست مبارزات ضد امپریالیستی مردم میهنان می‌دانیم. ساستی که با صدمه زدن بر جنبش کارگری موجبات

ما هر آن ساستی را که مستقیم یا غیر مستقیم موجبات تلاشی، تضعیف و یا انزوای "شوراهای کارگری" را فراهم آورد و یا در جهت تسهی کردن آنان از مضمون انقلابی‌شان کوشش نماید، گامی در جهت به انحراف کشاندن و شکست مبارزات ضد امپریالیستی مردم میهنان می‌دانیم.

انحراف، وقفه و ناپیگیری در مبارزات ضد امپریالیستی را فراهم می‌آورد یکجانبه و یک سو به نیست. سوی دیگر این سیاست تخریبی، جریاناتی را شامل می‌شود که با اتخاذ تاکتیک‌های راست و چپ در جنبش کارگری این مبارزه را از مسیر واقعی ضد امپریالیستی - دمکراتیک خود بازمی‌دارد. بر همین اساس ما ضمن مبارزه با حرکات سرکوبگرانه و ضد کارگری حاکمیت با آن حرکات آنارشستی نیز که منافع آتی طبقه کارگر را فدای منافع آتی او می‌کند و با اتخاذ تاکتیک‌های چپ‌روانه در نهایت موجبات بریدن بهر رو از توده را فراهم می‌آورد مبارزه می‌کنیم. ما در سر مقاله کار شماره ۵۹ ضمن اشاره به اثرات مخرب این تاکتیکها نوشتیم "ما مصممیم با توجه به مسئولیت عظیم سازمان با حرکات آنارشستی و شعارهای سرنگونی به ویژه حرکات چپ روانه‌ای که توسط آنارشست‌ها در

میان طبقه کارگر میهنان ما دامن زده می‌شود به به گونه‌ای همه جانبه مبارزه کنیم". ولی این به هیچ وجه بدان معنی نیست که از اهمیت و بعد تخریبی سیاست‌های راست‌روانه بکاهیم. ما همچنین بر آنیم که می‌بایست تاکتیکها و سیاست‌های تسلیم طلبانه و سازشکارانه اپورتونیسیم راست را که عطلا طبقه کارگر را به انفعال و دنباله‌روی کشانده و بدینگونه با نفعی سیاست و صف مستقل طبقه کارگر، موجبات تضعیف جنبش کارگری و با اعمال جنبش ضد امپریالیستی میهنان را فراهم می‌آورد با تمام قدرت مبارزه کرد. اتخاذ این سیاست‌های راست‌روانه به ویژه در شرایط کنونی جز گام نهادن در راه بورژوازی نیست. امروز بیش از هر زمان دیگر آن جنبش رفرمیست که "حزب توده" مبلغ و مبشر آن است می‌بایست شدیداً پوسیم افشاگر دزد "حزب توده" در عمل مبلغ آن ساستی است که شوراهای کارگری را به زائده انجمن‌های اصلاحی تبدیل می‌نماید. ما ضمن مرزبندی با اپورتونیسیم چپ با قایل شدن اهمیت برای تبلیغ و ترویج سوسال دمکراتیک، با کوشش در راستای ایجاد صف و سیاست مستقل طبقه کارگر و با کوشش همه جانبه جهت تشکیل حزب طبقه کارگر و نیز مبارزه با اندیشه‌های مسموم روبرو می‌شویم. در جهت مرزبندی با اپورتونیسیم راست می‌کوشیم. بدینگونه از یک سو موجبات منزوی نمودن اپورتونیسیم راست را فراهم می‌آوریم و از سوی دیگر سعی در خشکاندن آن آشخوری می‌کنیم که مبنای تغذیه و رشد اپورتونیسیم چپ می‌باشد. ما راه خود را، راه پروفتاریای ایران را از طریق مبارزه‌ای پیگیر، با این انحرافات همواره خواهیم کرد و هیچگاه فراموش نخواهیم کرد که:

وظیفه عمده و اساسی ما تسهیل رشد سیاسی و سازمان یابی سیاسی طبقه کارگر است. گمانی که این وظیفه را ناچیز می‌شمارند و همه وظایف و شیوه‌های ویژه مبارزه را تابع آن قرار نمی‌دهند، در راه اشتباهی گام برمی‌دارند و به جنبش زبان جدی می‌رانند.

انوم  
انوم  
می‌ده  
سهرار  
به حر  
انوم  
به ود  
ماشین  
نمی‌شو  
ساعت  
که  
سارند  
در آورد  
به کا  
از دحام  
را بسدا  
رزیم  
امپریال  
پاسدار  
و وجود  
وابسته  
واردات  
از فیل  
و احمد  
سی‌سوا  
هرار از  
وارد  
افدانی  
بود که  
ناشی ا  
محلله  
موسی ار  
سپاید و  
کند. کاره  
از خارج  
راندگی  
در سپاه  
را بکطرف  
نماید و  
اقدامات  
تلیغی  
سوی دیگر  
ایرانی با  
باشد.  
کشورهای  
وابستگی  
طبقاتی بر  
اجدائی ناه  
صنایع مود  
و اقسام ا  
بازار می‌ک  
شخصی سف  
عمومی است  
مخالص و  
میاحت امت



## بدون حمایت مردم مشکل ترافیک حل نخواهد شد

هر روز پس از یک میلیون اتومبیل که سبز آن را اتومبیل‌های شخصی تشکیل می‌دهد، در خیابان‌های تهران و دیگر شهرهای ایران به حرکت در می‌آید. اسوه اتومبیل‌ها آنچنان ترافیکی به وجود می‌آورد که به نسیب ماشین باعث سرعت در کارها می‌شود، بلکه میلیون‌ها ساعت از نیروی کار جامعه که می‌تواند در جهت سارندگی کشور و به حرکت درآوردن جرح‌های تولیدی به کار گرفته شود، در ازدحام اتومبیل‌ها و پشت راه‌اندازها، اربین می‌رود رزیم سابق که منافس با امپریالیسم گره خورده بود و پاسدار صنایع امپریالیسم بود و وجودش در رابطه با صنایع وابسته، مونتاژ اتومبیل و واردات کالاهای امپریالیستی از میل اتومبیل‌های شخصی و انحصاری مفهوم می‌یافت می‌توانست در مقابل صدها هزار اتومبیلی که هر ساله وارد خیابان‌ها می‌شد، اهدافی بنماید. پس طبیعی بود که در برابر مشکلات ناشی از انحصار وابسته، محصله ترافیک راه حل‌های مومی ارائه دهد. می‌توانست نباید و پل هوایی احداث کند. کارشناس مسائل ترافیک از خارج وارد کند. حرائم رانندگی را افزایش دهد و با در نهایت معنی از جادوها را بکسوفه و با کمی هزینه‌تر باید و نزی تمام این اقدامات مدنی جار و حجلال تبلیغاتی به راه بیندازد و از سوی دیگر شعار می‌داد که هر ایرانی باید یک پیکان داشته باشد. مشکل ترافیک در کشورهای نظیر مپهن ما با وابستگی اقتصادی و سم طبقاتی سرمایه‌داری ارتباطی جدائی ناپذیر دارد. چرا که صنایع مونتاژ اتومبیل انواع و اقسام اتومبیل‌ها را روانه بازار می‌کند و وسایل نقلیه شخصی مقدم بر وسایل نقلیه عمومی است. مقدم دانستن مصالح و منافع گروه‌های صاحب امتیاز و در حقیقت

افزایی در جامعه به نسیب استعمار و عارت هر چه سبز زحمکنان مپهن ما صورت می‌گیرد و سگینی همه مشکلات از جمله مشکل ترافیک بر دوش زحمکنان است. گذشته از این هر روز میلیون‌ها دلار ارز که از کار زحمکنان مپهن ما تانمیس می‌شود از مملکت خارج می‌گردد تا وسایل بدکی برای اینهمه اتومبیل و مواد اولیه برای صنایع مونتاژ اتومبیل وارد گردد و جیب انحصارات امپریالیستی پرر شود. علاوه بر آن هر روز هزاران نفر در تعمیرگاه‌های گوناگون تنها در شهر تهران، تخصص و نیروی کار خود را در رابطه با اتومبیل‌های شخصی به کار می‌گیرند که کمترین مکی به تولید ملی جامعه و افزایش تولید داخلی نمی‌کند و مهارت‌های آنها در جهت مکانیزه کردن کشاورزی و ایجاد صنایع مستقل داخلی به کار گرفته نمی‌شود. همچنین بخش قابل توجهی از نیروی انسانی جامعه از طریق دلالتی اتومبیل و نقل‌های انگلی دیگر که بر حول صنعت اتومبیل به وجود آمده ارتزاق می‌کنند. سرستاه این عول عظیم را که هر روز در تهران و دیگر شهرهای کشورمان این چنین تروپ جامعه را به کام خود فرو می‌برد و نیروی کار جامعه را به هدر می‌دهد باید در کارخانجات مونتاژ و بطور کلمه، در اقتصاد وابسته جسجو کرد. بررسی آمار مونتاژ اتومبیل تنها در کارخانجات ایران ناسیونال در سال ۱۳۵۲ نشان می‌دهد که طی یک سال ۱۵۰ هزار دستگاه اتومبیل پیکان یعنی در حدود ۶۰٪ اتومبیل‌های عرضه شده به بازار، از طریق این کمپانی صورت گرفته است. که در سال‌های بعد از آن وائما سیر صعودی داشته است. با توجه به اینکه

اتومبیل‌های ۴ سیلندر در حدود هزاران قطعه مختلف در آنها به کار گرفته می‌شود. تنها آرم، کابیل، لوله‌های صدلی، لوله اگزور، فرش لاستیکی، مواد پلاستیکی، باطری، سیر، فالپان، شمع رنگ در ایران ساخته می‌شود که البته قسمت اعظم مواد اولیه فوق تیر از خارج وارد می‌شود. حال می‌توان بحوسی به عمق وابستگی صنایع مونتاژ اتومبیل بی برد و می‌توان درک نمود که چگونه انحصارات امپریالیستی از طریق استعمار کارگران و زحمکنان مپهن ما و با حمایت‌های مالیاتی و حمایت‌های گمرکی و مپنت‌های حمایتی، تروپ ما را به عارت می‌برند. اینها گوشه‌ای از میدان عملکردهای عارگرانه امپریالیسم است. بررسی صرف نم در داخل کشور نشان می‌دهد که مقدار استخراج، پالایش و نوع مواد پالایش شده را انحصارات امپریالیستی تعیین می‌کنند. طراحی ناسیبات نفتی و پالایشگاه‌های داخلی به بحوسی نشان می‌دهد که احداث و رشد و گسترش این صنعت مخصوص در داخل کشور متناسب با گسترش صنایع مونتاژ به ویژه صنایع مونتاژ اتومبیل می‌باشد. مشاهده ترکیب مصرف فرآورده‌های نفتی از سال ۱۳۵۰ الی ۱۳۵۲ نشان می‌دهد که سهم بنزین که در ارتباط مستقیم با مونتاژ اتومبیل عمل می‌کند از ۱۱/۶ درصد به ۱۴/۲ درصد افزایش یافته است. در صورتی که دیگر فرآورده‌ها از قبیل گازوئیل، نفت سفید و نفت کوره که بخصوص بخش اعظم نفت کوره می‌تواند در صنعت مورد استفاده قرار بگیرد، کاهش داشته است یعنی از ۲۷/۲ درصد به ۲۳/۵ درصد تنزل نموده است. پس به خوبی می‌بینیم که آن قسمت از نفت خود را که در داخل کشور مصرف می‌کنیم، در اختیار ما نیست

این نفت به در خدمت رشد صنعت و کشاورزی داخلی بلکه در خدمت امپریالیسم و صنایع مونتاژ وابسته به کار گرفته می‌شود. هر روز در خیابان‌های تهران و دیگر شهرهای ایران میلیون‌ها لیتر بنزین و گازوئیل می‌سوزد و به هدر می‌رود. تا از این طریق صنایع مونتاژ وابسته به امپریالیسم بتوانند هر روز تولید بیشتری بکنند و زحمکنان مپهن ما بیشتر مورد استعمار و عارت قرار بگیرند و این در شرایطی است که اغلب روستائیان مپهن ما از مواد نفتی برای سوخت زمستانشان محرومند. هم اکنون تمامی این صنایع مونتاژ اتومبیل که در اختیار دولت قرار گرفته‌اند، به دلایل مختلف اقتصادی و سیاسی ضرر می‌دهند. اگر تولید را افزایش دهند و به سطح تولید سابق برسانند، به تنها طرح ترافیک مسخره است بلکه هر روز وابستگی به کشورهای امپریالیستی را فمقین‌تر می‌کند و عارت و چپاول را بیشتر از پیش افزایش می‌دهد. اگر تولید را کاهش دهند، طبیعتاً این صنایع ضرر خواهد داد و دولت مجبور است حیران این ضررها را از بودجه مملکت تانمیس کند و در صورت افزایش تولید و ادامه آن هر روز میلیون‌ها دلار به جیب انحصارات امپریالیستی که در رأس آن انحصارات امریکایی است سرازیر می‌شود. بنا بر موارد فوق مشکل اصلی ترافیک به در کم عرض بودن خیابان‌ها، به در کمبود پلیس راهنمایی و پنا بد رانندگی کردن در شهرها و بلکه در وابستگی خلاصه می‌شود و برخورد ریشهای با مشکل ترافیک تنها زمانی مقدور است که کام‌های اساسی در جهت قطع وابستگی برداشته شود

جنبه‌های معنی بسیاری در خود دارد می‌تواند گامی در این جهت باشد. از این نظر که استفاده از وسیله نقلیه شخصی را کاهش می‌دهد و در نتیجه استهلاک این وسایل را کمتر خواهد کرد و در نتیجه مقدار کمتری وسایل بدکی که تماماً از خارج وارد می‌شود، مورد مصرف قرار می‌گیرد و همچنین سبب کاهش مصرف انرژی خواهد شد و می‌تواند تا حدودی به نخل‌های انگلی و غیر تولید صدمه وارد نماید. از طرف دیگر چون دولت تاکنون نتوانسته است اقدامی در جهت بر طرف نمودن بیکاری بنماید و بیکاران موجود در جامعه را در کارهای تولیدی جذب کند، عملاً بخش قابل توجه از نیروی کار جامعه را که در این بخش ضالند نمی‌تواند جذب کارگاه‌های تولیدی کند و از تخصص آنها در جهت معنی شدن کشور استفاده نماید. که خود می‌تواند بیکاری را در درون جامعه تشدید نماید. حل مشکل ترافیک بدون از بین بردن همه عوامل وابستگی اقتصادی و ضحما بدون تانمیس وسایل نقلیه عمومی به اندازه کافی امکان‌پذیر نیست و نمی‌تواند حمایت بخش‌های وسیعی از مردم را به دست آورد. هر طرحی که برای مشکل ترافیک تهیه می‌شود باید صنایع و مصالح هزاران راننده زحمکنان تاکسی را در نظر گیرد. بخلاوه هزاران مرد بیکار و با کم درآمدی که از طریق صاهر گشتی روی اتومبیل‌های شخصی در تهران و شهرهای بزرگ همیشه خود را تانمیس می‌کند سیر باب. به حساب آیند. مقدم است وسایل نقلیه عمومی بر وسایل نقلیه خصوصی خود بخود امری درست و منطقی بر مصالح عمومی است. ولی این مهم موفق می‌شود با موفقیت همراه شود که اقتصاد جامعه به سود زحمکنان سازمان داده شود.

## فرهنگی با امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم امریکا

## کارگران مبارز توشیبا طرح ۴۰ ساعت کار در هفته را در کارخانه شان به اجرا گذاشتند

استقبال کردند. بطوری که حتی یک نفر از کارگران هم حاضر نشد از تریبون، بعنوان مخالف با اجرای آن صحبت کند. بدین ترتیب کارخانه پس از دو روز اعتصاب باردیگر شروع به کار کرد و طرح ۴۰ ساعت کار و تعطیل پنجشنبهها (روزی ۴۸ ساعت با احتساب نیم ساعت وقت ناهار) رسماً به وسیله شورای کارخانه لامپ اعلام شد. ولی شورای قسمت صنعتی از اعلام رسمی این تصمیم مجمع عمومی خودداری کرد و آنجائی که این شورا مایل نبود رسماً این مسئله را اعلام نماید، برای جلوگیری از تحقق این طرح استعفا نمود. این استعفا نشانه آن است که این شورا محافظه کارتر از آن بود که بتواند اراده انقلابی توده کارگران را نمایندگی کند و ناگزیر می‌بایست کنار می‌رفت تا راه را برای رسمیت یافتن و اجرای ۴۰ ساعت کار در هفته (به وسیله شورای جدیدی از نمایندگان واقعی کارگران) باز نماید.

دو هفته متوالی پنجشنبهها را تعطیل کردند. طی این دو هفته مسئله لزوم اجرای ۴۰ ساعت کار در هفته و تعطیل پنجشنبهها، بین کارگران قسمت‌های دیگر و در مقیاس وسیعی مورد بحث و گفتگو قرار گرفت. برخی از کارگران در ابتدا با این حرکت موافق نبودند، اما طی بحث‌های زیادی که در این خصوص در واحدهای مختلف شد، هر روز بیش از پیش عده بیشتری از کارگران با اجرای این طرح موافقت نشان دادند. پس از دو هفته کارگران مهمترین قسمت کارخانه (قسمت تاسیسات) با قطع برق و انرژی کارخانه دست به اعتصاب زده و ضمن پشتیبانی خود از این طرح خواهان رسیدگی فوری شورا به خواست اکثریت کارگران شدند. در نتیجه شورا، مجبور به فراخواندن مجمع عمومی گردید و مسئله تصویب و اجرای ۴۰ ساعت کار در هفته را به نظرخواهی عمومی گذاشت. در نظر خواهی مجمع عمومی، همه کارگران از اجرای این طرح

کارخانه توشیبا رشت که در حدود ۳۰۰۰ کارگر دارد، پس از کارخانجات چوکا، بزرگترین کارخانه منطقه گیلان است. این کارخانه متشکل از دو کارخانه وابسته به هم (صنعتی و لامپ) می‌باشد که در کنار هم قرار دارند. شورای کارخانه نیز در واقع از دو شورای قسمتی تشکیل شده است. هر چند که معمولاً آنطور که باید همانند یک شورای واحد و هماهنگ عمل نمی‌کند، که این مسئله در مورد خواست ۴۰ ساعت کار هم خود را نشان می‌دهد. خواست اجرای ۴۰ ساعت کار در پنج روز هفته و احتساب نیم ساعت وقت ناهار، به عنوان جزئی از ساعات کار، ابتدا در بعضی از بخش‌های کارخانه طرح شد و پس از بحث‌های زیادی که کارگران در مورد لزوم اجرای این طرح کردند به این نتیجه رسیدند که آنرا در کارخانه به اجرا درآورند. ابتدا کارگران چند بخش بطور جمعی تصمیم گرفتند که پنجشنبهها را تعطیل کنند و به دنبال این تصمیم جمعی

## مبارزه همگانی ۲۰۰۰ کارگر کوره‌پزخانه‌های کاشان، صاحبان کوره‌ها را به عقب نشینی واداشت

شهردار و یکی از روحانیون تشکیل می‌شود سرانجام در موارد زیر توافق حاصل می‌شود:

۱- مطابق صورتجلسه سندیکای کارگران فخاری تهران، در مقابل هر ۱۰۰۰ آجر (که ۵۵۰ عدد آن یک تن می‌شود) صد تومان دستمزد کارگران است ولی با توجه به این که قالب‌های کاشان کمی کوچکتر است (هر ۶۰۰ عدد آن یک تن می‌شود) و هزینه زندگی در کاشان نسبت به تهران کمی پایین تر است، دستمزد کارگران کاشان به جای ۱۰۰ تومان (در هر ۱۰۰۰ آجر) ۹۰ تومان تعیین می‌شود.

۲- کوره‌داران موظفند مواد غذایی را تا حد امکان با نرخ ارزان در اختیار کارگران قرار دهند (که این "تا حد امکان" روشن نیست و دست کارفرما را در بالا نگاهداشتن نرخ ایزاق کاملاً بازمی‌گذارد).

سرانجام پس از ۸ روز اعتصاب، کارگران با گرفتن بخشی از خواست‌هایشان از روز ۵ خردادماه بر سر کار می‌روند. ولی مبارزه کارگران برای هم سطح شدن دستمزدشان با دیگر کارگران مبارز و مهمتر از آن مبارزه در جهت اتحاد و یکپارچگی هر چه بیشتر با همه کارگران ایران، کماکان به اشکال دیگر ادامه دارد. کارگران می‌گویند:

۲۰۰۰ تن از کارگران خشت زن کوره‌پزخانه‌های کاشان برای افزایش دستمزد (از ۷۰ تومان به ۱۰۰ تومان در مقابل هر ۱۰۰۰ خشت) بطور دسته‌جمعی دست از کار کشیدند. این اعتصاب عمومی به دنبال اعتراضات مکرر کارگران به کارفرماها (در مورد دستمزد ناچیزشان) صورت گرفت. طبق صورتجلسه روز ۲۲ اردیبهشت ۵۹ سندیکای کارگران فخاری محمود آباد تهران با وزارت کار، نرخ دستمزد در هر ۱۰۰۰ آجر (۵۵۰ عدد) صد تومان تعیین شده بود، لذا کارگران خشت زن کاشان خواهان افزایش دستمزدی مشابه کارگران تهران شدند. به دنبال این اعتصاب و با شکایتی که کارفرمایان از کارگران اعتصابی می‌کنند، زاندارمری منطقه دخالت نموده و ۲۵ نفر از کارگران مبارز را بازداشت می‌کند. کارگران به همراه زن و فرزندان‌شان در مقابل زاندارمری کاشان اجتماع کرده و خواست‌های خود (آزادی فوری کارگران زندانی و رسیدگی به تقاضای افزایش دستمزد پیشنهادی کارگران) را اعلام می‌کنند. در اثر پیگیری و یکپارچگی کارگران ۲۲ تن از کارگران زندانی در همان روز و ۳ تن دیگر پس از چند روز آزاد می‌شوند. کارگران مبارز کاشان روی خواست (هم سطح شدن دستمزدشان با کارگران تهران) همچنان تأکید می‌کنند در مقابل فرماندار کاشان با توسل به این بهانه که "سندیکای کارگران تهران کمونیستی است و شرایط تهران هم با شرایط کاشان فرق می‌کند" سعی داشت کارگران را از ادامه مبارزه‌شان منصرف سازد. ولی کارگران همچنان هشدار و مصمم بر خواستشان با فشاری کردند. سپس فرماندار موافقت کرد که دستمزد از ۷۰ تومان به ۸۰ تومان افزایش یابد ولی کارگران حاضر به قبول آن نشدند. روز ۱ خرداد ماه در جلسهای که به اتفاق نمایندگان کارگران و اعضای شورای شهر، فرماندار،

## چرا هیات حاکمه در برابر...

بقیه از صفحه ۱۶

از تکرار چنین تجاوزاتی تا زمانی که نیروهای مسلح به گونهای انقلابی و در سطحی وسیع پاکسازی نشوند، تصور بهبودی است. این امر نیز به نوبه خود تحقق نخواهد یافت مگر به دستور شوراها و واقعی سربازان، درجه‌داران و افسران که وفاداری آنان به آرمان‌های انقلابی به اثبات رسیده باشد. کارگران و زحمتکشان انقلابی بخوبی دریافته‌اند سرپوش گذاشتن بر تجاوزات مکرر نظامی امریکا علیه ایران، آشکارا کوششی است برای پنهان ساختن عمق خصومت امپریالیسم جهانی نسبت به آرمان‌های انقلابی زحمتکشان ما.

می‌توانید با چوب‌چماق از خودتان دفاع کنید و سپس منطقه را ترک نمود. بی شک برای مردم آگاه جای هیچگونه تردیدی نیست که ورود و خروج بی محابای نیروهای نظامی امپریالیستی از مرزهای هوایی و دریایی ایران نمی‌تواند بدون نفوذ دوستان و جاسوسان آنان در ارتش جمهوری اسلامی صورت گیرد و واقعی نظیر فرود هواپیماها و هلی‌کوپترهای نظامی امریکائی در مناطق کویری طبرستان و با حمله راهزنانه آنان به تاسیسات نفتی جزیره لاوان تنها کوششانی از این واقصیت را نشان می‌دهند. جلوگیری

ولی دوباره در ساعت ۲ بانداد دو هلی‌کوپتر بر روی سکو به پرواز در می‌آیند که به تدریج از منطقه دور و تا نزدیکی‌های صبح به کلی منطقه را ترک می‌نمایند. روز بعد معین‌فر به منطقه آمد و ضمن بازرسی سکو از چگونگی ماجرا جويا شد. کارکنان توضیحات لازم را به وی دادند و گفتند: "ما شاهد تجاوز نظامی بودیم ولی هرچه با مقامات مسئول تماس گرفتیم از طرف نیروهای نظامی هیچگونه اقدامی نشد" معین‌فر هیچگونه توجهی به توضیحات کارکنان ننمود و بدنبال اعتراض آنها کمی گفتند و ما را بی دفاع گذاشتند" می‌گوید: "آشکالی ندارد، شما

## پر توان باد جنبش طبقه کارگر پیشتاز مبارزات ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلقهای ایران



## نظری بر

# پیش داوری های "منشعبین"

تبلیغ کند که تاکنون گروه اشرف و راه فدائی و شرکا تبلیغ کرده اند.

نباید اجازه داد که آموزشهای غلط و عاری از حقیقت و چپ‌نگرانه "منشعبین" میدان را به دست اپورتونیسیم راست "حزب توده" دهد تا به توجیه خط مشی رفرمیستی خود بپردازد.

ما معتقدیم تا زمانی که "منشعبین" و شرکا از مشخص ساختن بنیادی‌ترین و اصولی‌ترین خط و مرزهای ایدئولوژیک خود طفره روند، تا زمانی که این گروه‌ها اصرار داشته باشند بر اساس مسایل عملی و مشخص به وحدت برسند و نخواهند وحدت روی مسایل عملی و مشخص را تابع کسب هویت مارکسیستی - لنینیستی یا معیارهای تاریخی - جهانی سازند قطعا نخواهند توانست چشم‌انداز وحدت آفرینی را پیش‌روی جنبش کمونیستی ایران بکشایند.

نقد اجمالی نقطه نظرهای "منشعبین" درباره حاکمیت که در ضمیمه کار ۶۱ انتشار یافته است می‌تواند تا حدودی از اغتشاشاتی که در اذهان به وجود آورده‌اند جلوگیری کند. سازمان ما خود را موظف می‌دانیم که با تعمیق بردن مباحث پیرامون برنامه و تاکتیک کمونیستی واقعا بگویند وظایف خود را در امر رهبری و سازماندهی توده‌ها در عمل برعهده گیرد.

با ایمان به پیروزی پرولتاریا  
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

جنبش کمونیستی ایران روزهای بسیار حساسی را پشت سر می‌گذارد. از یک سو پیچیدگی اوضاع بعد از سرنگونی شاه و عمق مبارزات طبقاتی جاری و بحرانی که در دو ساله اخیر تمام تار و پود جامعه را فرا گرفته است چنان مسئولیت سنگینی را برعهده سازمان ما به مثابه نیروی عمده جنبش کمونیستی نهاده است که تنها با در آمیختن فدائیکاری و از خود گذشتگی فدائی با آموزشهای سترگ مارکسیسم - لنینیسم به انجام آن نائل خواهیم گشت و از سوی دیگر وظیفه پیگار با دو انحراف ریشه دار راست و چپ در جنبش کمونیستی از چنان اهمیتی برخوردار شده است که بطور قطع بدون زدودن جدی و پیگیرانه آنها امکان تحقق وحدت آرمانی انقلابیون کمونیست ایران فرجام نخواهد یافت. تضادها و گرایش‌های فکری درون سازمان که از پلنوم به بعد به دو جریان شکل گرفته و مشخص "اقلیت" و "اکثریت" تقسیم شده بود اکنون از یکدیگر جدا شده و هر یک راه جداگانه‌ای را پیش گرفته‌اند. اما جدائی "اقلیت" از سازمان به هیچ وجه ضرورت پیشبرد مبارزه ایدئولوژیک برای تصحیح انحرافات درون جنبش کمونیستی را از بین نبرده است.

نباید اجازه داد که گریز "منشعبین" از مشخص ساختن بنیان‌های ایدئولوژیک حاکم بر مواضع سیاسی‌شان باعث آن شود که آموزشهای غلط و عاری از حقیقت آنان پیرامون ماهیت طبقاتی جناح‌های حاکم و تاکتیک آنان در برابر حکومت فرصت یابد همان گرایشی را

رفقای "اقلیت" از آغاز بر آن بوده‌اند تا ثابت کنند حکومت نماینده سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم است. رفقا به هر دری زدند تا این پیش فرض را اثبات کنند. ریشه تمام تناقض گویی‌ها، تحریف‌ها و بندهای آنها در همان بهنشی است که ذهنیت را بر عینیت مبارزه طبقاتی مقدم می‌شمارد.

● ببینیم چگونه آنها برای اثبات بهنش خود ناچارند واقعات را تحریف کنند:

"در ارگان سازش نقش مسلط را بورژوازی متوسط در اختیار دارد. بورژوازی متوسط خود به دو فراکسیون اصلی "لیبرال‌ها" و سران حزب جمهوری اسلامی تقسیم می‌شود. اگر چه ماهیت سیاست‌های هر دو فراکسیون یکی است... اما این دو در نحوه عملکردها، پیشبرد سیاست‌ها، تاکتیکها و یافتن نقش بی‌رقیب در حاکمیت با یکدیگر تضادی آشکار دارند."

باید پرسید چرا این دو "فراکسیون" در "نحوه عملکردها، پیشبرد سیاست‌ها و تاکتیکها" با یکدیگر "تضاد آشکار" دارند؟

آیا این اختلاف عملکرد، پیشبرد سیاست و تاکتیک هیچگونه تفاوتی را در ماهیت طبقاتی بیان نمی‌کند؟ کدام منافع متضاد طبقاتی موجب بروز این اختلافات وسیع و جدی (که رفقای "اقلیت" سعی کرده‌اند آن را بی‌اهمیت جلوه دهند) شده است؟

در نوشته رفقا اثری از تحلیل طبقاتی برای روشن کردن ریشه طبقاتی این تضادها نمی‌بینیم و تنها به این توضیح بر می‌خوریم:

رهبران حزب جمهوری اسلامی خواستار سلطه همه جانبه مذهب بر همه شئون اجتماعی هستند. به زعم آنها روپنای ایدئولوژیک سیاسی مذهبی یگانه روپنای جامعه سرمایه‌داری وابسته محسوب می‌شود. آنها خواستار پیوند آشکار دین و سیاست هستند. تاکتیکهای مبتنی بر قهر و اختناق که از خصالت طبقاتی و خصوصیات مذهبی (تاکید از ماست) آنها ناشی می‌شود، یگانه تاکتیک‌هایی هستند که از جانب آنها در جهت بازسازی سیستم و ایجاد روپنای آرمانی‌شان به خدمت گرفته شده است. در حالی که نمایندگان فراکسیون دیگر با به اصطلاح "لیبرال‌ها" می‌کوشند که با اتخاذ سیاست‌ها و تاکتیک‌های به

لیبرال و کلریکال تقسیم می‌کند و با مارکس از جناح‌های متفاوتی از بورژوازی نام می‌برد، آنها این تقسیم را دقیقا بر مبنای منافع طبقاتی این جناح‌ها انجام می‌دهند. آنها هر یک از جناح‌ها را نماینده قشر و یا لایه جداگانه‌ای از بورژوازی میدانند و مثلا از جناح‌های وابسته به ملاکین، صاحبان صنایع و تجار و غیره نام می‌برند، اما این رفقا هیچگونه منافع متناهی برای حزب جمهوری اسلامی و "لیبرال‌ها" ارائه نمی‌دهند.

بورژوازی پیوسته می‌کوشد اختلافات طبقاتی را به اختلافات مذهبی، قومی، نژادی و غیره تنزل دهد و مضمون طبقاتی هر مبارزه تاریخی را لاپوشانی کند. نمایندگان خرد بورژوازی ایران نیز می‌گویند: مردم برای مذهب مبارزه کردند، همه در خدمت مذهب درآمدند و در راه اسلام شهید شدند. مساله مبارزه طبقاتی مطرح نبود.

اما مارکسیسم بر خلاف ایدئالیسم همواره نشان می‌دهد که هر اختلاف مذهبی، نژادی و قومی در نهایت امر ریشه در اختلاف طبقاتی دارد. کمونیست‌ها می‌دانند که به جز پرولتاریا هر طبقه‌ای می‌کوشد، مذهب را در خدمت منافع طبقاتی خود در آورد و از همین رو است که جریان‌های متفاوت سیاسی بسته به ماهیت طبقاتی‌شان برداشته‌هایی متفاوت از مذهب ارائه می‌کنند.

این بهنش رفقا که در گذشته خود را کوریتوریور شکسته "گاست روحانیت" نشان می‌داد، امروز به شکل دیگری متبلور شده است. درست به همانگونه که جریان "راه فدائی" وحدت روحانیت را نسبت به تضادهای طبقاتی درون روحانیت تمهین کنند می‌دانست، امروز "منشعبین" ویژگی مذهبی حزب جمهوری اسلامی را عامل تمهین کنند می‌دانند که دو فراکسیون بورژوازی متوسط را از یکدیگر جدا می‌کند. راه فدائی می‌گفت جناح‌های متفاوت روحانی که هر یک ماهیت طبقاتی جداگانه‌ای دارند منافع قشری خود را برتر از منافع طبقاتی خود می‌دانند. "منشعبین" هم می‌گویند حزب جمهوری اسلامی مصالح و منافع طبقاتی خود را فدای منافع قشری خویش می‌کند. و این هر دو یک حرف است. پرسیدنی است که رفقای "اقلیت" تضاد حزب جمهوری اسلامی را با حزب جمهوری خلق مسلمان (که از یک سو به روحانیت و از سوی دیگر به "لیبرال‌ها" وصل می‌شود) چگونه توجیه می‌کنند؟ پرسیدنی است که حزب توحیدی که آیت‌الله روحانی آن را رهبری می‌کند بر چه مبنایی با "حزب جمهوری اسلامی" اختلاف دارد؟ کدام منافع متضاد طبقاتی آنها را وامی‌دارد به روی یکدیگر شمشیر بکشند؟ رفقای "اقلیت" پاسخی بر این سئوالات ندارند و معکوسا برای دفاع از بهنش خود همه چیز را در ویژگی مذهبی خلاصه کنند. این نحوه برخورد با اختلافات طبقاتی و مبارزه طبقات مشخصا ناشی از بهنش و سنت‌گیری ایدئولوژیک آنهاست و چیز تازه‌ای هم نیست.

"راه کارگر" و "راه فدائی" هم همیشه همین‌را می‌گفته‌اند "منشعبین" در ادامه استدلال‌های خود به تناقض گویی آشکار می‌رسند. از سویی می‌گویند:

"رهبران حزب جمهوری اسلامی خواستار سلطه همه جانبه مذهب بر همه شئون اجتماعی هستند" و از سوی دیگر از عدم تطابق یگانگی مذهب و سیاست با روپنای سرمایه‌داری وابسته سخن می‌رانند. به جملات زیر توجه کنید:

"جنبه دیگر تضاد سران سازشکار خرد بورژوازی در ارگان سازش در رابطه با مذهب و امتیازات ویژه روحانیت نمود پیدا می‌کند. آنها می‌کوشند که امتیازات ویژه روحانیت را در زمینه‌های اجتماعی و سیاسی حفظ کنند. اما از آنجایی که این امتیازات با مناسبات اجتماعی در جامعه سرمایه‌داری هماهنگی ندارد، موجب کشمکش‌ها و درگیری‌ها می‌شود."

"اقلیت" از یک طرف می‌گوید:

"امتیازات روحانیت با مناسبات اجتماعی در جامعه سرمایه‌داری هماهنگی ندارد"

و از طرف دیگر مدعی می‌شود که همین روحانیت نماینده بورژوازی متوسط است، می‌خواهد سلطه همه‌جانبه مذهب

بر همه شئون اجتماعی داشته باشد. این تناقض آشکار را می‌توان به سادگی توضیح داد. همان‌طور که در متن اشاره کردیم، بورژوازی متوسط در جهت بازسازی سیستم و ایجاد روپنای آرمانی‌شان به خدمت گرفته شده است. در حالی که نمایندگان فراکسیون دیگر با به اصطلاح "لیبرال‌ها" می‌کوشند که با اتخاذ سیاست‌ها و تاکتیک‌های به

اصطلاح "لیبرالی" به ترمیم و بازسازی مناسبات موجود و تقویت سیستم سرمایه‌داری وابسته بپردازند" بر خلاف شیوه مارکسیست‌ها، رفقای "منشعبین" ما تضاد "لیبرال‌ها" و حزب جمهوری اسلامی را ناشی از خصوصیت مذهبی حزب جمهوری اسلامی دانسته‌اند کدام مبنای طبقاتی است که حزب جمهوری اسلامی را به اتخاذ تاکتیک‌های قهر و اختناق وامی‌دارد؟ از آنجا که این رفقا خصالت طبقاتی حزب جمهوری اسلامی و "لیبرال‌ها" را یکسان می‌دانند، درمقایسه با "لیبرال‌ها" که در عین به کار بردن شیوه‌های پروکوپ از آزادی‌های بورژوازی نیز دم می‌زنند" ناچارند خصوصیات مذهبی حزب جمهوری اسلامی را عامل تمهین کننده در اتخاذ تاکتیک‌های "قهر و اختناق" معرفی کنند.

از نظر این رفقا "دو جناح بورژوازی متوسط" در عملکرد، تاکتیک‌ها و پیشبرد سیاست‌ها با یکدیگر اختلاف دارند. اما این اختلافات که به زعم خودشان هم در عرصه ایدئولوژی، هم در برنامه و هم در تاکتیک بروز کرده است، منشا مذهبی دارد. اگر "منشعبین" پای‌بند اصول بودند، الزاما خود را موظف می‌دانستند که با جمع‌بندی مجموعه تناقضات این دو جریان که در عرصه مبارزه طبقاتی جاری عملکرد عینی یافته است، منشا طبقاتی متناهی آن دو فراکسیون را نشان دهند. این شیوه، شیوه مارکسیست‌ها است و نشان دهنده مارکسیست‌ها همواره بدان وفادار خواهند ماند. مارکسیست‌ها هرگز این سخن انگلس را در مقدمه هجدهم برومر از یاد نمی‌برند که گفت:

"مارکس برای نخستین بار قانون سترگ حرکت تاریخ را کشف کرد که به موجب آن هر مبارزه تاریخی اهم از مبارزه در عرصه سیاسی، مذهبی، فلسفی یا در عرصه دیگر ایدئولوژیک در واقعیت امر چیزی جز نمودار کم و بیش روشن مبارزه طبقات جامعه نیست و موجودیت این طبقات و بنابراین تضاد میان آنها نیز به نوبه خود به درجه تکامل وضع اقتصادی و خصالت شیوه تولید و مبادله (که چگونگی آن را همان شیوه تولید معین می‌کند) بستگی دارد. مارکس این قانون را که اهمیتش برای تاریخ به اهمیت قانون تبدیل انرژی برای علوم طبیعی است، در اینجا نیز به عنوان کلید درک تاریخ جمهوری دوم فرانسه به کار برد. اگر کنیم بورژوازی یا بورژوازی متوسط را به دو جناح

### نظری بر ...

تجدید از صفحه ۷

چگونه یک جناح بورژوازی متوسط مذهب را یگانه روبنای جامعه سرمایه‌داری وابسته می‌داند؟ اگر روبنای سیاسی مذهبی با مناسبات موجود هماهنگی ندارد و نمی‌تواند به حوسی و بطور کامل مناسبات موجود را بازسازی کند و حتی با دامن زدن به تضاد زیرینا و روینا بر آثارشسی موجود می‌افزاید "پس چگونگی حزب جمهوری اسلامی که خواستار "پهوند آشکار دین و سیاست است" یک جناح از بورژوازی متوسط را تشکیل می‌دهد که "رسالت خود را در اساس بازسازی و تقویت مناسبات موجود" قرار داده است. به زعم رفقا باید بپذیریم که یک جناح از بورژوازی مشاعر خود را از دست داده و بر علیه منافع طبقاتی خود طغیان کرده است، اما رفقا این بورژوازی نیست که مشاعر خود را از دست داده است!

رفقای اقلیت می‌گویند:  
"آنچه که امروز به وضوح در جامعه ما به چشم می‌خورد، تضاد این دو فراقسیون است که هر یک می‌کوشد نقش بی‌رقیب و سلطه هژمونیک خود را در حاکمیت تثبیت کند"

"اقلیت" هیچگونه توضیح طبقاتی معینی پیرامون این تضاد عرضه نمی‌کند. آنها در توضیح این تضادها مطلبی بر ابهام را بیان می‌نمایند که برخورد با آن ناپایان توجه است:

"از آنجا که در جامعه ما سالیان دراز یک رژیم سربرده و کاملا وابسته حکومت می‌کرده است و تضادهای فراقسیون‌های مختلف بورژوازی با یکدیگر و با انحصارات امپریالیستی نمی‌توانست نمودی محسوس پیدا کند و اینک پارهای اختلافها و تضادهای فراقسیون‌های مختلف و تضادهای آنها با جناح‌هایی از انحصارات امپریالیستی برای عده‌ای نامفهوم است."

"اقلیت" در اینجا گناه نامفهوم بودن، با صحیح‌تر بگوئیم بی‌سر و ته بودن گفته خود را بر عهده "عده‌ای" دیگر انداخته است. راست این است که خود "منشعبین" هم نفهمیدمانند چه گفتند. رفقا طوری حرف زده‌اند که گویا اصلا دیکتاتوری شاه خود را بر گروه‌بندی‌های انحصارات تحمل کرده بود و نمی‌گذاشت مبارزه آنها با یکدیگر علنی و حاد شود.

چرا رفقا صریح نمی‌گویند چه چیزی را می‌خواهند ثابت کنند؟ آیا اقلیت می‌خواهد بگوید تضاد بین حزب جمهوری اسلامی و "لیبرال‌ها" انعکاس همان تضاد بین گروه‌بندی‌های سرمایه مالی بین‌المللی است؟ چرا رفقا صریح توضیح نمی‌دهند؟ کدام گروه‌بندی انحصارات جهانی از کدام یک از جناح‌های حاکمیت پشتیبانی می‌کنند؟ اگر رفقا معتقدند جنبش واقعا نیاز به شنیدن تمام حقایق دارد موظفند که به جای معما سازی دلیل و مدرک و تحلیل ارائه دهند تا جنبش خلق بهتر به ماهیت حاکمیت پی ببرد. ولی ما یک سر سوزن هم شک نداریم که اقلیت حتی یک جمله هم نمی‌تواند در اثبات این بود مطلب بنویسد. یک بار دیگر این جمله برابهم بخوانید. خود این ابهام در گفتار نشانه تردیدی نیست که گویندگان آن نسبت به حقیقت گفته خود

اما رسالت عینی و شواهد موجود نشان می‌دهد که نمایندگان بورژوازی لیبرال ایران در حاکمیت (نسبت آزادی و شرکا)، و در خارج از آن (جبهه ملی، حزب جمهوری خلق مسلمان و شرکا) واقعا مورد تأکید و حمایت و نقطه امید و حتی برخی از آنان عامل مستقیم یک جناح از امپریالیست‌های امریکائی هستند. (همان جناح‌هایی که خود را طرفدار حقوق بشر جا می‌زنند - بطور عمده یک جناح از دمکرات‌های امریکا) اما جناح خرده‌بورژوازی که در حاکمیت هنوز قدرت واقعی را دست دارد، در شرایط فعلی نمتنها مورد حمایت است. یک از جناح‌های امپریالیسم امریکا و متحدینش از ندارد بلکه مطابق تمام شواهد آنان برای هر ریمتر سرنگون کردن آن مدام در حال تلاشند.

● رفقای اقلیت برای توجیه نظرات خود، خصلت‌های انقلابی و چریک‌خواهانه‌ای راه خرده‌بورژوازی نسبت می‌دهند که معط مشخس پرولتاریاست:  
"سایستا و عملکردهای این حاکمیت و شیوای

که در قبال توده‌ها و انقلاب در پیش گرفت و اقداماتی که تا به امروز انجام داده است، آشکارا ماهیت و خصلت طبقاتی بورژوازی آن را نشان می‌دهد. این حکومت از همان روزهای نخستین به قدرت رسیدن خود در جهت متوقف کردن دامنه قیام گام برداشت، از انهدام کامل ارگان‌ها و نهادهای رژیم گذشته به وسیله توده‌های قیام کننده ممانعت به عمل آورد" و در جای دیگر همین نوشته:  
"این حکومت مالکیت بورژوازی را مقدس، محترم و تعرض ناپذیر اعلام کرد."  
آیا به راستی این رفقای ما خود می‌دانند چه می‌گویند؟ نخستین برای خرده بورژوازی خصلت‌های پرولتاریائی قائل می‌شوند تا بتوانند ثابت کنند که وجه غالب حاکمیت خرده‌بورژوازی نیست. آنها برای خرده‌بورژوازی وظایفی را در نظر گرفته‌اند که انجام آنها هرگز بر عهده وی و در توان تاریخی وی نبوده و نیست. "منشعبین" هنوز این اصل بسیار مهم و در عین حال بسیار مشهور مارکسیسم - لنینیسم را که تنها و

● برخلاف شیوه مارکسیست‌ها، رفقای منشعب ما تضاد "لیبرال‌ها" و حزب جمهوری اسلامی را ناشی از خصوصیت مذهبی حزب جمهوری اسلامی دانسته‌اند.  
اگر منشعبین پایبند اصول بودند، با جمع‌بندی مجموعه تایزات این دو جریان که در عرصه مبارزه طبقاتی جاری عملکرد عینی یافته است، منشا طبقاتی متنازع آن دو فراقسیون را الزاما نشان می‌دادند.

دیگران زبان می‌بندند. این تفکر به هیچوجه تازه نیست. این همان تروتسکیسم است که "اقلیت" هسته اصلی آن را به عاریت گرفته است. این همان چپ روی کودگانهای است که رسالت دارد راه را برای غلبه اپورتونیسیم راست در جنبش هموار کند. به جاست بگوئیم حتی پرولتاریا نیز بنا بر برخی نمونه‌های تاریخی مشخص به مشخص تسخیر قدرت سیاسی، همس ارگان‌ها و نهادهائی را که از رژیم گذشته برجای می‌ماند، بی‌درنگ و بطور کامل نابود نکرده است. هر چند که نابودی کامل این ارگان‌ها از هدف‌های اصلی پرولتاریا است. پرولتاریا انهدام نهادهای رژیم پیشین را همواره به صورت یک مسئله عملی و مشخص مورد بررسی قرار دهد. این فکر کودگانه است که انتظار داشته باشیم پرولتاریا همواره و در هر شرایط در همان فردای روز پیروزی بتواند تمام ارگان‌های رژیم سابق را نابود سازد. چرا که اگر در جریان مبارزات قهرآمیز توده‌های کوتاه مدت (قیام)، انقلاب نتواند نهادها و ارگان‌های خاص خود را بسازد، نابودی کامل

● پرسیدنی است که "حزب جمهوری خلق مسلمان" بر چه مبنایی با "حزب جمهوری اسلامی" اختلاف دارد؟ کدام منافع متضاد طبقاتی آنها را می‌دارد به روی یکدیگر شمشیر بکشند؟ رفقای اقلیت پاسخی بر این سئوالات ندارند و محکومند برای دفاع از پیش خود همه چیز را در ویژگی مذهبی خلاصه کنند. "راه کارگر" و "راه فدائی" هم همیشه همین را می‌گفتند.

بلادرنگ و فوری همه ارگان‌های رژیم گذشته در نخستین روزهای پیروزی، در برخی موارد اساسا امری غیر عملی است.

● کار این رفقا زمانی که می‌خواهند اثبات کنند که در حکومت سلطه سرمایه‌داری وابسته اعمال می‌شود، بیش از همیشه دشوار می‌گردد.

رفقا حاضر نیستند به این سؤال پاسخ دهند که سپاه پاسداران و دادگاه‌های انقلاب و همچنین جریان‌های موسوم به خط امام جنبه تضادشان با امپریالیسم عمده است یا جنبه وحدتشان؟ این پرسش آنها را بر سر دوراهی نگی واقعبیت یا نگی پندار باقی قرار می‌دهد، چرا که اگر بپذیرند در این ارگان‌های حکومتی و در این جریان‌های سیاسی گرایش ضد امپریالیستی غالب است جمهوری خواهند شد بسیاری از حرف‌های خود را پس بگیرند.

رفقا به پرسش فوق بدینگونه پاسخ می‌دهند:  
"... ارگان‌هایی نظیر سپاه پاسداران و کمیته‌ها که از دل قیام برخاستند ... علیه رژیم ترکیبی ناهمگون آنها که در پارهای موارد عملکردهای مترقی نیز داشته‌اند، امروز بر فساد ارگان‌های سرکوب مادی بورژوازی تبدیل شده‌اند و تحت رهبری نشانیگان آن، گفته‌ها و واقعبیت‌های عینی انطباق ندارند. زیرا تا به امروز فرماندهان ارتش عملا و به ناچار از سیاست حاکم بر سپاه پاسداران تبعیت کرده‌اند و حتی هر وقت لازم شده توسط پاسداران دستگیر شده‌اند حرف و سیاست سپاه پاسداران و کمیته‌ها همواره حرف و سیاست ارتش را تحت‌الشعاع قرار داده‌است"

نه ارتش، نه شهربانی و نه ژاندارمری، هیچکدام بدون فرمان خرده‌بورژوازی حاکم حق شلیک تیر ندارند و هرگاه آنان خطا کنند یا پای از دایره "جمهوری اسلامی" بیرون نهند توسط همین "فشانم" خود سرکوب خواهند شد. رفقای "منشعب" تمام این واقعبیت‌ها را وارونه تصویر کرده‌اند. این یک اشتباه تصادفی نیست. اشکال کار آنان در بطن بینش آنان نهفته است. عناصر تفکر ابدالیستی در مجموعه ساخت فکری رفقا مسلط است، ساختی که در هر مورد عملی و مشخص از تبیین درست و عینی روابط پدیدها باز می‌ماند، ساختی که جهان را طوری تصویر می‌کند که بعدا همان نتایجی را بگیرد که مورد آرزوی اوست.

یکی از دلایلی که رفقا برای اثبات این حتم کد سلطه‌ها قدرت واقعی در دست نمایندگان سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم است، ارائه می‌دهند آن است که گویا اقلیت پست‌های حساس در دست آنهاست. اما واقعبیت این است که "منشعبین" مفهوم قدرت واقعی را





### فلسفوی نو ... بقیه از صفحه ۸

درک می شود. قدرت واقعی به تعداد پست های دولتی مربوط نیست.

اینکه مردم بورژوازی قدرت واقعی را در دولت به دست دارد به هیچ وجه به معنی آن نیست که اغلب پست ها را نمایندگانی مردم بورژوازی اشغال کرده اند. وقتی آیت الله خمینی می تواند با یک دستخط ساده چند سطر به انکار حمایت بودهای خود نسبت ورزید یا رئیس جمهور را از پست خود برکنار یا در آن ایضا دست و پایی می بینیم اراده قدرت حاکم از جانب آن روحانیستی اشغال می شود که آیت الله خمینی در رأس آن است و امروز در ایران این چنین جریان است که سیاست های حاکمیت را مشخص می کند، همین جریان است که درباره مهم ترین عزل و نصب ها تصمیم می گیرد و نمی بینیم که تصمیمات همین جریان است که به پشتیبان تغییرات و اثرات را در وضعیت موجود برجای می گذارد. باید به روشنی درک کنیم که قدرت واقعی به راستی در دست همین روحانیست است. باید درک کنیم که "لیبرال ها" در بلوک قدرت وجه غالب به شمار می روند.

ما از کسانی که مدعی اند سرمایه داری وابسته به قدرت واقعی را در دست دارد می پرسیم: آیا آیت الله خمینی و جریانی که او را در دست دارد که قدرت اشغال می کند به اعتبار مارکسیسم بازرگین ششصد دینار بودی قدرت واقعی است. دارا حسد یا نمایندگان سرمایه داری وابسته به امپریالیسم؟ آیا صد ها اعدام و هزاران احکام حکومتی جز به دست نمایندگان انقلاب انجام گرفته است؟ آیا مردم بورژوازی، ارتش را به تبعیت از خود و نداشتن است و آیت الله همین واقعیات اثبات نمی کند که قدرت واقعی در دست سرمایه داری وابسته به امپریالیسم نیست؟ حرف چه کسی خریدار دارد؟ آیا کروگان های امپریالیستی را مرزهای مرسوم به خط امام و در رأس آنها آیت الله خمینی است که در بازداشت دارند یا نمایندگان سرمایه داری وابسته به امپریالیسم؟ آیا امپریالیسم علیه حکومت سرمایه داری وابسته به امپریالیسم، تحریم اقتصادی روا داشته یا علیه حکومتی که هنوز هم در رشد علی آن در دست آیت الله خمینی و جریانی های مرسوم به خط امام است؟ آیا امپریالیسم در صورتی که زیر بنشیند با سرمایه داری وابسته به امپریالیسم را؟

برای اینکه بفهمیم قدرت واقعی در دست کس است باید سیستم سیاست های کدام جریان واقعا پیش می رود و به اجرا گذاشته می شود. با توجه به این واقعیات که در دست هر سیاست توده هر یک از جناح های حاکمیت بهمان دارد که دستگاه های اعمال بر حاکمیت را تعیین کنند.

وقتی بازگان می گوید تیغه چاقو پیش من نیست و

منشعبین "انتظار دارند که یک جنبش توده ای به رهبری مردم و روزی تمام ارگان ها و نهادهای رژیم پیشرو را به طور کامل بکنند و هیچ عراسی هم از گسترش دامنه نفوذ خود راه ندهند. آنها انتظار دارند حاکمیت خیر پرورانی و حاکمیت بورژوازی را بکنند. حال آنکه اینها در واقع از یک طرف پرولتاریا را ساخته است. "منشعبین" به امید این توهم کمزورده بورژوازی می توانند نهادهای رژیم قدرتمند را بطور کامل نابود کنند، مانگیت بورژوازی را بعد بشمارند... شالردمانحرفای بزرگراهی می ریزند

بدین این تیغه هم هیچ کاری از من ساخته نیست، صدای علمی و واقعی حرف او آن است که قدرت صوری را به وی واگذار کرده اند. هر کس با الهای سیاست آشنا باشد خوب می داند که این قدرت واقعی است که دست ما را از پیش می برد و این قدرت در دست بازگان نیست.

در واقع بازگان لیبرال با همین بیان نشان می دهد که فرق میان قدرت صوری و قدرت واقعی را فهمیده است. اما منشعبین حاضر نیستند برای یک بار هم که شده از بندر به خیابان بگریزند و بنشینند اوضاع واقعا از به فرار است.

اگر مردم بورژوازی به خاطر عقب ماندگی های خود، و بر اساس تردیدها و زلزل های ذاتی خود از عناصر

وابسته به بورژوازی لیبرال در اداره دستگاه بوروکراسی و ارتش اسعاده کند و چنانچه این عناصر در این شرایط مشخص هنوز نتوانند سیاست های خود را به اجرا گذارند و برخلاف میل آنها سیاست های مردم بورژوازی به اجرا گذاشته شود، باید گفت قدرت مسلط بر بلوک قدرت واقعا از آن بورژوازی "لیبرال" نیست. این واقعیت که فرماندهان سرسپرده ارتش دست به دستبندی می زنند و اینجا و آنجا کارهایی می کنند که معایر با مصالح مردم بورژوازی است، این واقعیت که نمایندگان سایر طبقات در بسیاری موارد مانع پیشرفت برخی از سیاست های مردم بورژوازی می شوند، همه اینها نشان می دهد که در بلوک قدرت مردم بورژوازی تسلط است. تمام اینها دلیل آن است که دیگران دست بالا را در قدرت سیاسی ندارند و برای کسب قدرت تلاش می کنند.

رفقای "اقلیت" باید پاسخ دهند که آیا هم اکنون واقعا فلاحی ها، علوی ها و باقری ها بر اساس فرمانروایی می کنند یا این عناصر فعلا به هر حاکم میبایستند از آیت الله خمینی و محافل پیرو وی تبعیت کنند؟ رفقا برای اثبات حرف خود در زمینه قدرت صوری و قدرت واقعی باید نشان دهند که چرا و چگونه آنان که تبعیت می کنند قدرت واقعی را در دست دارند و آنان که دیگران را به تبعیت وامی دارند قدرت صوری را در دست دارند؟

اگر همین فرماندهان قدرت داشتند، اگر زورشان می رسید، اگر تمام امور واقعا در دست آنها بود، لایحه های هم از بازگرداندن پدربزرگانشان، شاهپور بختیارشان و از این فاسق غافل نمی ماندند. آنها دقیقا به این دلیل نمی توانند سیاست خود را پیش ببرند که دست بالا را در بلوک قدرت ندارند.

فقط بهیشتی که حاضر نیست تحلیل حاکمیت را تعمیق برد و آن را با قوانین حاکم بر مبارزه طبقات پیوند زند

وقتی بازگان می گوید تیغه چاقو پیش من نیست و بدون این تیغه هم هیچ کاری از من ساخته نیست، صدای علمی و واقعی حرف او آن است که قدرت صوری را به وی واگذار کرده اند. هر کس با الهای سیاست آشنا باشد خوب می داند که این قدرت واقعی است که همه گارها را از پیش می برد و این قدرت در دست بازگان نیست.

بهیشتی که همواره می گوید تا به سود پنداشتها و تمایلات روشنفکران، واقعیات مبارزه طبقات را انگار با یک کلاه می پوشاند اینگونه نظرات را بامیزد و به تبلیغ و ترویج آن می پردازد.

مفهوم داشتن هژمونی در جنبش ضد امپریالیستی چیست؟

در جنبش ضد امپریالیستی، اقتدار و طبقات خلق باوجود همه تضادهایشان، علیه دشمن مشترک، که دشمن اصلی همه آنها است، مبارزه می کنند و بسته به قدرت نهایی در هر مرحله آگاهی و تشکیل توده ها یک نیرو در مقام رهبری قرار می گیرد و هژمونی خود را بر جنبش اعمال می کند. این به آن مفهوم است که خط مشی و سیاست آن قشر یا طبقه، سیاست و خط مشی اقتدار و طبقات دیگری را که در جنبش حضور دارند، تحت الشعاع قرار می دهد.

هژمونی واقعی است که در خارج از ذهن و اراده، ما هینیت دارد. مادام که پرولتاریا به هر دلیلی در جنبش ضد امپریالیستی خلق از هژمونی برخوردار نیست رهبری جنبش ضد امپریالیستی چه ما بهیروزیم و چه انگار کیم در دست نیروهای غیر پرولتری قرار می گیرد. جنبش ضد امپریالیستی منتظر نمی ماند تا طبقه کارگر از طبقه "در خود" به "طبقه برای خود" فرار وید و به آگاهی سوسیالیستی مجهز شود و طرفیت تاریخی خود را باز یابد و آماده کسب رهبری جنبش گردد. جنبش خلق قطع نظر از این که کسویت ها و طبقات خود را در برابر طبقه کارگر انجام داده باشند یا خیر، می تواند وجود داشته باشد و فطرا نیز وجود دارد. عدم حضور یا ضعف حضور پرولتاریا در جنبش خلق باعث نمی شود که رهبری جنبش به دست نیروهای دیگری بیفتد. از این نظر ما همواره و در هر زمان ناچاریم به این پرسش پاسخ دهیم که چه کسی در جنبش هژمونی دارد؟ فرار از این پاسخ تنها یک راه دارد و آن نمی جنبش است. اقلیت از پاسخ مشخص و مستقیم به این پرسش شفره می رود.

وقتی ما این حرفها را می زنیم اپورتونیسم جنبش ضد امپریالیستی بدون رهبری کمونیست ها می تواند وجود داشته باشد و ضرورتا رهبری خاص خود را نیز خواهد داشت، یعنی پذیرفته ایم که رهبری غیر پرولتری جنبش ضد امپریالیستی می تواند اهداف سیاسی را که در رأس آن فتح کامل سلطه امپریالیسم قرار دارد، برآورد و جامعه را در آستانه سوسیالیسم قرار دهد. اما برخلاف جریان های اپورتونیستی راست امروز دیگر همه کمونیست های واقعی دریافتند که چنین امری محال است و تجربه تمام جوامع نیز عکس آن را به اثبات رسانیده است. تنها پرولتاریاست که قادر به انجام این وظیفه تاریخی است. این شیوه اپورتونیسم جنبش است که برای پیش بردن نظرات خود چهار نظرات مارکسیست ها را تحریف می کنند تا نتایج که در آستانه خود می گیرند، اما اندوخته مارکسیست ها در می یازد.

امپریالیستی، گرایش های چپ و راست جنبش کمونیستی ایران را با شکست های روزافزون مواجه ساخته است. حقایق اپورتونیسم (چه چپ و چه راست) هر روز رنگ باختر می گردد. این روند محکوم گسترش ضرورتا طبیعی است.

رفقای "اقلیت" بدون آنکه خود متوجه باشند در هژمونی مردم بورژوازی در جنبش ضد امپریالیستی صحنه گذاشته اند. چرا که برای داشتن هژمونی در جنبش دو شرط لازم است: یکی آن که نیروی مورد پشتیبانی در درون جنبش خلق باشد، یعنی گرایش غالب در مجموعه حرکت وی، گرایش ضد امپریالیستی. هر چند ناپیگیر "ضعیف" باشد. و دیگری آن که از پیش از اعتماد توده ای و قدرت بسیج توده ای برخوردار باشد، یعنی اکثریت توده ای که در جنبش ضد امپریالیستی شرکت دارند، از آن نیرو تبعیت کنند.

رفقای "منشعبین" ما در یک جای نوشته خود گفته اند که نمایندگان مردم بورژوازی در حاکمیت دارای گرایشات "ضعیف" ضد امپریالیستی هستند و در جای دیگر هم گفته اند:

"هنوز توده های وسیعی از مردم نمایندگان حاکمیت اعتماد دارند... (بخوان هر شرایطی که مردم بورژوازی پیش از همه نیروهای مرسوم جنبش قدرت بسیج توده ای دارد)"

مجموعه این دو گفته نشان می دهد که آنان عناصر پراکندهای را از واقعیات موجود دیدند اما هنوز نتوانسته اند آنها را جمع بندی کنند. متعجب برند. اگر رفقا چنین می کردند راهی جز پذیرش هژمونی حاکمیت در جنبش خلق نداشتند. البته آنها در این زمینه در نظر خود اشتباه می کنند. اما ابهام در سخن آنها آجازه نمی دهد که بهیروزیم آنها هنوز هم بر این اعتقاد خود هستند یا فکر می کنند اکنون دیگر رهبری جنبش، مردم بورژوازی نیست؟ ما از این رهبری می پرسیم حکومت آینده که حکومت مردم بورژوازی دمکرات بود و با حکومت ایران تفاوت های بسیار داشت، چه تمیزاتی در ارگان ها و نهادهای، زمینه گذشته ایجاد کرد؟ آیا همه فدا شدند؟

ارتش را برکنار ساخت؟ آیا چون ارگان ها و نهادهای رژیم سابق را دست نخورده باقی گذاشت و به خاطر تردیدها و ناپیگیری هایش گماز غصلت های طبقاتی آن ناشی می شود، از تسلیح توده ها سر باز زد و سرانجام قربانی همین سازشکاری و سیاست های ناپیگیر شد، حکومت سرمایه داری وابسته به امپریالیسم بود؟ حکومت مصدق چگونه؟ آیا از ۳۰ تیر که توده ها با حمایت فعال از مصدق شاه را به عقب نشینی و اجاشته و نبض حکومت را به دست وی سپردند، ماهیت حکومت چه بود؟ آیا ما می توانیم به خاطر آن که اغلب مهره های شاه در رأس ارتش و شهربانی بودند و اکثریت نمایندگان مجلس با شاه بودند، یا با مصدق همراهی نداشتند و وابستگان دربار بسیاری از پست ها را در اشغال داشتند مدعی شویم که حکومت مصدق نماینده فدرال ها و سرمایه داری وابسته بود؟ آیا به راستی مصدق و سایر نمایندگان بورژوازی ملی به اتکالی قدرت بسیج توده ای و عملکرد تضاد بین امپریالیست ها برای مدتی در حاکمیت قدرت واقعی را در دست نداشتند؟ و نهادهای ارگان های حکومتی را به تبعیت از سیاست خویش وادار نمی کردند؟ آیا کسی می تواند به خاطر ناپیگیری مصدق و بدین خاطر که نه از موضع پرولتاریا بلکه از موضع بورژوازی علیه امپریالیسم مبارزه می کرد و به این دلیل که گرایشات ضد امپریالیستی او "ضعیف" بود و اهل سازش، گریب حکومت مصدق نماینده بورژوازی وابسته به امپریالیسم بود؟.....

# روابط پولی و سلطه امپریالیسم

(قسمت آخر)

## (در باره قطع رابطه ریال و دلار)

### سلطه پولی امپریالیسم بر کشورهای وابسته

سرمایه داری وابسته با پیوندهای سلطه آمیز عمیقی که با امپریالیسم جهانی دارد روابط پولی گسترده‌ای را میان کشورهای وابسته و کشورهای امپریالیستی ضروری می‌دارد. کشورهای وابسته به علت وابستگی شدید به واردات مصرفی و نیسز کالاهائی که برای به راه انداختن صنایع وابسته بدان نیاز است به مقادیر هنگفتی از پول کشورهای امپریالیستی نیازمندند. از سوئی دیگر، خریدار عمده و شاید بهتر بگوئیم تنها خریداران محصولات صادراتی کشورهای وابسته که اساساً مواد خام معدنی و محصولات کشاورزی است شرکت‌های انحصاری کشورهای امپریالیستی هستند زیرا کشورهای وابسته توان تصفیه و آماده سازی محصولات خام خود را ندارند و ناگزیر باید آنها را به قیمت و مقداری که شرایط بازارهای انحصاری شرکت‌های امپریالیستی ایجاب می‌کند، به آنها بفروشند. این تقسیم کار جهانی نتیجه توسعه نظام سرمایه داری و تجلی وابستگی کشورهای تحت سلطه به اقتصادهای امپریالیستی است. بدین ترتیب است که انحصارهای خریدار مواد خام مورد نیاز کشورهای امپریالیستی با کسب سودهای هنگفت، ارز لازم برای خریداری محصولات صنعتی را در اختیار کشورهای وابسته قرار می‌دهند و بدین وسیله کشورهای وابسته را به صورت بازاری برای محصولات شرکت‌های انحصاری امپریالیستی درمی‌آورند. جریانات سرمایه‌های خارجی پیوندهای مالی کشورهای تحت سلطه را وسعت می‌دهد. پرداخت برای تکنولوژی، کالاهای واسطه و بهره همراه با جریان مداوم سودهای کسب شده توسط انحصارات امپریالیستی به خارج از کشور وابسته، در چارچوب نظام بانکی وابسته این کشورها که در پیوندی نزدیک و عمیق با بانک‌های امپریالیستی جهان است، صورت می‌گیرد. وام‌هایی که برای تسهیل

رشد سرمایه داری وابسته از طرف بانک‌های امپریالیستی و موسسات بین‌المللی مانند بانک جهانی که تحت کنترل کشورهای امپریالیستی و بویژه امپریالیسم آمریکا است، به عمق پیوندهای مالی اقتصادهای وابسته با امپریالیسم جهانی می‌افزاید.

سلطه امپریالیسم انگلستان با فرانسه قرار داشته‌اند که نرخ برابری پول آنها بر حسب پوند استرلینگ یا فرانک فرانسه تعیین می‌شود) وابستگی این کشورها به دلار نتیجه اجتناب ناپذیر سلطه امپریالیسم آمریکا بر اقتصاد آنها است. کشوری که قیمت محصولات عمده صادراتی آن

تبدیل دلار به مارک یا ین یا نقل و انتقال ذخیره‌های ارزی از بانک‌های امپریالیستی امریکائی به بانک‌های امپریالیستی اروپائی تنها به معنای جابجا کردن قدرتهای امپریالیست سلطه‌گر بر ایران است.

تضادهای میان قدرتهای امپریالیستی نمی‌تواند تکیه‌گاهی برای مبارزات ضد امپریالیستی کارگران و زحمتکشان کشورهای وابسته باشد.

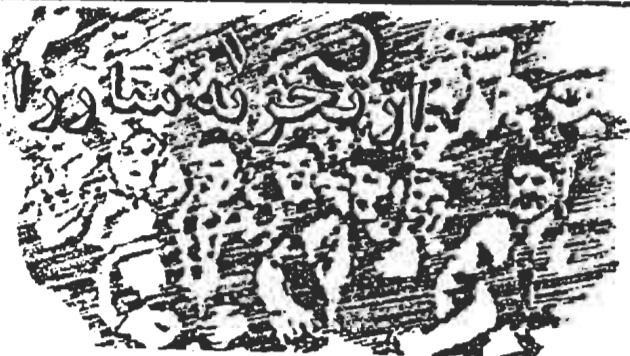
بدیهی است به علت قرار داشتن امپریالیسم آمریکا در مقام سرکردگی امپریالیسم جهانی پیوندهای مالی کشورهای تحت سلطه اساساً از طریق دلار برقرار است. بخش عظیمی از ذخیره ارزی کشورهای وابسته (و عمدتاً کشورهای صادر کننده نفت که برخلاف دیگر کشورهای وابسته دارای ذخیره‌های هنگفت ارزی هستند) به صورت دلار در بانک‌های امریکائی یا در شعب و بانک‌های وابسته به آنها در اروپا بوده است. تنها نزدیک به یک میلیارد دلار از ذخیره ارزی ایران به صورت اوراق قرضه دولتی دولت آمریکا هم اکنون در خزانه دولت این کشور امپریالیستی است. گذشته از این، قیمت گذاری محصولات صادراتی کشورهای وابسته عمدتاً بر حسب دلار است. همانطور که می‌دانیم قیمت نفت را اوپک بر حسب دلار تعیین می‌کند و این به علت سرکردگی شرکت‌های نفتی امریکائی در بازار نفت جهان است.

بدین ترتیب، حتی پس از آن که در سال ۱۹۷۱ دلار موقعیت ممتاز خود را به عنوان پول جهان سرمایه داری از دست داد، بسیاری از کشورهای وابسته نرخ برابری پول خود را بر حسب دلار تعیین می‌کردند (به جز هندوئی از کشورهای وابسته که تحت

این دلیل است که حفظ رابطه میان ریال و دلار (و همچنین حفظ این رابطه برای پول کشورهای وابسته) برای رونق و گسترش نفوذ امپریالیسم آمریکا امری ضروری است و از این روست که امپریالیسم آمریکا همواره کوشیده است که این رابطه پولی برقرار بماند اما همانطور که پیش از این گفته شد، تشدید رقابت میان امپریالیست‌ها در دهه ۱۹۷۰ بتدریج از سلطه دلار در بازارهای سرمایه داری جهان کاست و پول برخی از کشورهای امپریالیستی دیگر مانند مارک آلمان، ین ژاپن و فرانک فرانسه نیز به عنوان پول ذخیره به بازارهای جهانی راه یافتند. کوشش کشورهای امپریالیستی اروپا و ژاپن در ایجاد نقش بیشتری برای پول کشورهایشان به عنوان پول جهان سرمایه داری به ابداع پول فرضی به نام "حق برداشت ویژه" انجامید. در واقع در جهان پولی به این نام وجود ندارد اما به منظور حسابداری و برای قیمت گذاری و تعیین نرخ برابری پول کشورهای جهان سرمایه داری به ویژه پول کشورهای وابسته، از این مفهوم استفاده می‌شود. "حق برداشت ویژه" آنچنان که خیرگان پولی — رورژوا می‌گویند "سیدی" است از پول کشورهای امپریالیستی جهان که در آن سهم هر کشور متناسب با نقش آن در مبادلات بین‌المللی تعیین می‌شود (این سهم در چانه زنی میان کشورهای امپریالیستی تعیین می‌گردد) بیشترین سهم در "حق برداشت ویژه" متعلق به دلار امریکاست (۲۳٪) و پس از آن مارک آلمان با ۱۲/۵٪ قرار دارد. ین ژاپن فرانک فرانسه و پوند انگلستان هر کدام با ۷/۵٪ در مقام‌های بعدی قرار دارند بدین ترتیب امپریالیسم اروپا و ژاپن نیز توانسته‌اند سهمی از پول جهان سرمایه داری را به دست آورد در حالیکه هنوز هم امپریالیسم امریکاسامدار عمده و تعیین کننده در این مشارکت امپریالیستی است. گسترش کاربرد "حق برداشت ویژه" بدین معناست که کشورهای امپریالیستی اروپا و ژاپن نقش مهم تری در

مبادلات و جریانات سرمایه میان کشورهای امپریالیستی و کشورهای وابسته بدست آورند. و اینکه این امپریالیست‌ها نیز بتوانند سهم بیشتری در غارت و بهره‌کشی از کارگران و زحمتکشان کشورهای تحت سلطه که امپریالیسم آمریکا در نو دهه اخیر یکه‌تاز میدان آن شده است، به دست آورند بدیهی است محور سلطه امپریالیسم هدفی است که جهت مبارزات کارگران و زحمتکشان میهن ما را تعیین می‌کند اما هرگز نباید مرتکب این خطای بزرگ شد که کاستن از قدرت یک نیروی امپریالیستی و افزودن به قدرت دیگر نیروهای امپریالیستی نیز در جهت مبارزه ضد امپریالیستی است این امری مسلم است که در مبارزه ضد امپریالیستی کارگران و زحمتکشان در مقابل قدرت امپریالیستی قرار خواهند گرفت که سرکردگی امپریالیسم جهانی را دارد (امپریالیسم آمریکا) اما حریف صحنه جنگ را نباید با هدف جنگ اشتباه کند اگر در مبارزات ضد امپریالیستی کارگران و زحمتکشان میهن ما حریف صحنه مبارزه عمدتاً امپریالیسم امریکاست، میدان دادن به قدرتهای امپریالیستی دیگر به معنای به انحراف کشاندن مبارزه ضد امپریالیستی است که نتیجه آن تثبیت سرمایه داری وابسته و تحکیم سلطه امپریالیسم بر میهن ماست. تبدیل دلار به مارک یا ین یا نقل و انتقال ذخیره‌های ارزی از بانک‌های امپریالیستی امریکائی به بانک‌های امپریالیستی اروپائی تنها به معنای جابجا کردن قدرتهای امپریالیست سلطه‌گر بر ایران است همچنان که در هفته‌های گذشته دیدیم امپریالیسم اروپا و ژاپن علیرغم نیازی که به نفت ایران دارند، و علیرغم اهمیت بازار ایران برای محصولات انحصارات امپریالیستی آنها، در تحریم اقتصادی ایران با هم همصدا شدند. تضادهای میان قدرتهای امپریالیستی نمی‌تواند تکیه‌گاهی برای مبارزات ضد امپریالیستی کارگران و زحمتکشان کشورهای وابسته باشد.

# تجربه "پانزده ماه مبارزه دهقانان ترکمن صحرا در خدمت ارتقاء جنبش ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلقهای سراسر ایران"



مقدمه:

پانزده ماه از پیروزی قیام بهمن ماه می گذرد. پانزده ماه طوفانی و سرشار از مبارزه طبقات و اقشار مختلف. در این مدت منافع، گرایشات و تلقینات طبقاتی هر روز بیش از روز پیش رنگ و بویی مشخص به خود گرفته اند و خط و مرز نیروهای اجتماعی گوناگون هر چه بیشتر تعین یافته است. بر چنین زمینه ای نیروهای آگاه و عوامل ذهنی هر قشر و طبقه هرچه بیشتر به حمل طبقاتی خود نزدیک شده اند و ایده ها و نظریات جریان های سیاسی به گونه ای دم افزون رابطه خود را با منافع طبقاتی معین عیان ساخته است.

سازمان ما در دوران این مبارزه، بدون اغراق، از غنی ترین پیرایه انقلابی برخوردار بوده است. کادرها و هواداران سازمان ما، روز و شب، در هر کوی و برزن، با زندگی و مسائل مبارزاتی زحمتکشان تماس مستقیم و بلاواسطه داشته اند و پشتوانه ای عظیم از تجربیات فراهم آورده اند.

اکنون سازمان ما به مثابه نیروی عمده جنبش کمونیستی به مثابه عاملی اثر گذار بر تعادل نیروهای طبقاتی در عرصه جامعه، ادامه فعالیت انقلابی در جهت سازماندهی مبارزات توده ها را بیش از پیش در گرو جمع بندی این پیرایه و تدوین نتایج آن می بیند. حاصل این جمع بندی اگر به گونه ای همجانانه و علمی صورت پذیرد بدون تردید دستاورد بزرگی برای جنبش ضد امپریالیستی دمکراتیک میهنمان خواهد بود.

خط و برنامه حاصله از این تلاش عظیم، که به اعتقاد ما بدون برخورد فعال همه انقلابیون کمونیست فراهم نمی آید بی اغراق گام عظیمی در جهت تشکیل حزب سراسری طبقه کارگر و تأمین هژمونی پرولتاریا در جنبش ضد امپریالیستی طوفان زای کنونی خواهد بود.

سلسله مقالاتی که از این شماره تحت عنوان "از مبارزات زحمتکشان میهن درس بگیریم" ارائه می شود، حاصل نخستین تلاش سازمان ما در این زمینه است. این مقالات گزارشی گویای است از مبارزات خلق ترکمن در ۱۵ ماه گذشته. حاصل تجارب خونبار خلقی است که پس از قیام به پیروزی های بزرگی در زمینه شکل و جهت خود در مقابل با دشمنان طبقاتی اش نائل آمده است. ما این تجارب را متعلق به خلق های سراسر ایران می دانیم، آن را در اختیار همه نیروهای انقلابی قرار می دهیم و در این میان به ویژه از انقلابیون کمونیست، از سازمان ها و جریان های کمونیستی اصولی که در مبارزه بی امان و لحظه به لحظه علیه گرایشات اپورتونیستی راست و چپ آبدیده می شوند دعوت می کنیم تا با نقد خلاق این تجارب جنبش کمونیستی میهنمان را بیش از پیش در امر پالایش پیرایه های غیر پرولتاری، در امر کار بست خلاق مارکسیسم-لنینیسم در شرایط خاص میهنمان، در پیشروی به سمت تشکیل صف مستقل طبقه کارگر، تسلیح پرولتاریا با ایدئولوژی طبقاتی اش و سرانجام تأمین هژمونی پرولتاری مبارزات ضد امپریالیستی - دمکراتیک کنونی یاری رسانند.

طبقاتی اکثریت قریب به اتفاق انقلابیون که اساسا دهقانان است. میزان ارتباط آنان با زحمتکشان روستا، در ابتدا ناچیز بود.

توده های دهقانی و زحمتکشان از همان آغاز تشکیل موج مبارزاتی نوین، بر اساس منافع طبقاتی خود - که در آن زمان بسیار گنگ و نامشخص بود - به پا خاستند اگر چه مبارزاتشان به گونه ای بسیار ضعیف رنگ و بوی ملی داشت، در حالی که روشنفکران انقلابی عمدتا با انگیزه های دمکراتیک و مضمون ملی به حرکت در آمده بودند. خصوصیت بارز این مرحله از مبارزات خلق ترکمن، ناآگاهی عمیق زحمتکشان نسبت به منافع طبقاتی خود بود. این ناآگاهی حاصل سالیان طولانی ستم مضامین ملی و طبقاتی، بی سوادی اکثریت قریب به اتفاق زحمتکشان، تلاش وسیع ساواک، ارتش ژاندارمری شاهنشاهی برای به بند کشیدن روحیات سلحشور خلق ترکمن، در یک کلام وجود فضای اختناق و سرکوب فاشیستی بود که در ترکمن صحرا نیز، همچون دیگر نقاط ایران تکامل مبارزه طبقاتی را کند می نمود. این ویژگی در مقطع قیام بخصوص به نحو چشمگیری جلب توجه می کرد.

پس از پیروزی قیام بهمن ماه و واژگونی رژیم سلطنتی، روشنفکران انقلابی بخصوص هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، فعالیت خود را بیش از پیش گسترش دادند، و در صدد ایجاد رابطه ای هرچه بیشتر تابع برنامه و

مبارزه زحمتکشان ترکمن صحرا در این مقطع کاملا خودبخودی و فاقد عنصر آگاهی بوده و حوزه عملکرد آن از حدود هر روستا فراتر نمی رفت. تشکله هدایت مبارزات در هر یک از این روستاها نیز به عهده بزرگان و ریش سفیدان قرار داشت که زحمتکشان برای حل مسائلشان بطور سنتی، گرد آنها جمع می شدند.

در همین اوان و همزمان با اوج گیری جنبش سراسری، روشنفکران انقلابی ترکمن صحرا، در شهرهای منطقه و ویژه در شهر گنبد فعالیت های فرهنگی و سیاسی خود را که در اشکال برپایی نمایشگاه ها، تظاهرات و تشکیل مجامع سخنرانی تجلی می یافت افزایش دادند. تشکله های مخفی که از گذشته کم و بیش شکل گرفته بود، در همین رابطه به هم نزدیک تر شدند و با گرایشات ملی و دمکراتیک، ولی به گونه ای نامنظم و فاقد خط و برنامه مشخص به فعالیت پرداختند. در این میان هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران که از خصوصیات مبارزاتی و انسجام تشکیلاتی بهتری برخوردار بودند، توانستند در جریان حرکت، عملا به صورت محور شکل روشنفکران انقلابی در شهر گنبد درآیند فعالیت عمده نیروهای انقلابی عمدتا حول مسائل دمکراتیک و ملی صورت می گرفت و بر جنبه های فرهنگی این مبارزه تأکید زیادی به عمل می آمد این مبارزات عمدتا در شهرها جاری بود و علیرغم پایگاه

۱- مبارزه خلق ترکمن از آغاز تا جنگ تحمیلی فروردین ماه ۵۸:

مبارزات دهقانان ترکمن صحرا، در رابطه با شکل گیری مبارزات زحمتکشان سراسر ایران بر علیه رژیم شاه و کسرترو عمق موقعیت انقلابی در میهنمان، حدودا از دو ماه قبل از قیام بهمن ماه، بدگونه ای پراکنده و جسی، در روستاها شکل گرفت.

در ابتدا زحمتکشان و دهقانان به صورت پراکنده و محدود در روستاها به صاحب زمین های زمینداران بزرگ که بسیاری شان بر اثر اوج گیری مبارزات مردم متواری شده بودند، پرداختند و اداره و نگهداری این زمین ها را به صورت جمعی و با رهنمودهای ریش سفیدان، که در زندگی عشایری ترکمن صحرا از نقش بارزی برخوردارند، به عهده گرفتند.

تصاحب زمین های زمینداران بزرگ که قبل از قیام به چند روستا خلاصه می گردید، جنبه بسیار محدود و خاص داشت و بیشتر در روستاهایی صورت می گرفت که تاریخچه مبارزاتی طولانی داشته و بارها بر سر تصرف انقلابی زمینهایشان با غاصبین زمین درگیر شده بودند. در اکثر این روستاها زمینداران بزرگ زیر فشار مبارزات مردم از ایران گریخته بودند و حکومت مرکزی نیز قادر به اعمال قدرت در این مناطق نبود.

سازمان معین می نمودند. "کمیته دهقانی" کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن با رهنمود مشخص صادره زمین های مالکین فراری و تشکیل شوراهای روستایی کار خود را در ابعاد محدود، در روستاها آغاز نمود. از طرف دیگر خود زحمتکشان روستایی نیز که تلاشی رژیم شاه، از فشارهای بی شماری رهایشان ساخته بود، با شور و انرژی انقلابی بهتری، زمین های زمینداران بزرگ و عوامل و امدادی رژیم گذشته را مصادره می کردند و در این زمینه رهنمودهای "کانون فرهنگی" را راهنمای عمل خود قرار می دادند.

در اسفند ماه ۱۳۵۷ به دلیل گسترش شوراهای روستایی و مراجعه فراوان زحمتکشان برای کسب تکلیف و گرفتن رهنمود و نیز به منظور هماهنگ نمودن فعالیت گسترده شوراهای سازماندهی مبارزات در روستاها و بسج و کسب نیروهای انقلاب به دهات به منظور ارتقاء آگاهی زحمتکشان در مورد تغییر شرایط سیاسی حاکم بر جامعه و در هم شکستن جو آرام و خفگانی که از رژیم گذشته به ارث مانده بود "ستاد مرکزی شوراهای ترکمن صحرا" شکل گرفت.

تا این مقطع اگرچه توده های دهقانی و زحمتکشان از همان آغاز تشکیل موج مبارزاتی نوین، بر اساس منافع طبقاتی خود که در آن زمان بسیار گنگ و نامشخص بود، به پا خاستند هرچه مبارزاتشان به گونه ای ضعیف رنگ و بوی ملی داشت، در حالی که روشنفکران انقلابی عمدتا با انگیزه های دمکراتیک و مضمون ملی به حرکت در آمده بودند.

مصادره زمین های غصبی هر روز از اوج و گسترش بهتری برخوردار می شد، ولی هنوز خط و مرزهای طبقاتی در مبارزه زحمتکشان روستا، کاملا مشخص نشده بود. مساله تا این مقطع بیشتر از پیچیدگی زمین زمینداران بزرگ بود و هنوز گرایشات طبقاتی متفاوت کارگران کشاورزی، و دهقانان فقیر، میان حال و مرفه خود را بطور مشخص نشان نمی داد در واقع می توان گفت دهقانان بی زمین و کم زمین برای تغییر مناسبات و روابط استثنائات گرانه موجود در روستاها و دهقانان مرفه و نیمه مرفه برای تحقق مالکیت حوسنی بر زمین های که در گذشته به آنها و با پدرانشان تعلق داشته است، در شوراها متحرک گردیده بودند ولی هنوز منافع مشخص طبقاتی آنها تحت الشعاع مسئله عمده تر همکاری و

حتی در موارد بسیار نادر زحمتکشان و دهقانان ترکمن متشکل در شوراها را بطور ضمنی حمایت می کردند. این عوامل و عوامل کم اهمیت دیگر باعث شد که زحمتکشان زالمی و بلوچ که خود از پائین ترین و فقیرترین اقشار روستایی هستند، در مبارزات زحمتکشان ترکمن صحرا - که بدوا جنبه حقوقی و مساله مالکیت آنها و ایجاد در آن قالب بود - شرکت نداشته و عملا از جنبش اوج باینده دهقانی در منطقه عقب ماندند. باید توجه داشت که جریان امور در روستاهایی که زحمتکشان زالمی و ترکمن با یکدیگر زندگی می کردند و مشترکا امر کشت و زرع زمین های زمینداران بزرگ را پیش می بردند، صورت دیگری داشت و متناوبا میزان رشد و گسترش مبارزه طبقه دور ۱۳۵۸

### از تجربه مبارزات...

بقیه از صفحه ۱۱

روزهای متشکل از جنتکشان طبقات مختلف پدید آمده بود اما تعداد این شوراهای اینکست شمار بود. سیاست ستاد مرکزی شوراهای ترکمن صحرا نیز در این مقطع از وضوح و صراحت طبقاتی برخوردار نبود و بدون در نظر گرفتن وجود افشار و طبقات مختلف در روستاها، بیش از هر چیز بر وحدت همه افشار و طبقات در امر صادره زمینها تاکید داشت. این امر باعث شد که تا اوایل فروردین ماه ۵۸ - قبل از آغاز جنگ تحمیلی - فروردین ماه گنبد - خلیج فارس - شرکت همه جانبه پیشروترین روستاها در امر بازپس گرفتن زمینها، شوراهای فاقد هویت طبقاتی مشخص بوده و با ترکیبی بسیار نامعکوس، عمدتاً افشار

ستاد با درگیری نادرست از رابطه "پشاهنگ و توده" در واقع بسیاری از وظایف زحمتکشان را خود برعهده گرفته بود.

میانه و بالای دهقانان را در بر بگیرد. در این مقطع گرچه دهقانان کم زمین و بی زمین نیز در فعالیتهای شوراهای سهم بودند ولی تعداد آنها در مقایسه با افشار میانه و مرفه ناچیز بود. تمرکز انرژی مبارزاتی زحمتکشان روستاها بر امر بازپس گرفتن زمینهای فاسد شده، سستی نمودن زمینداران بزرگی که به اصلاح "شرعا" مالک زمینها بودند و نیز زمینداران بزرگ بومی و ترکمن که زمینهایشان را از اجدادشان به ارث برده بودند، در این مقطع باعث شده بود که شوراهای کیفیت طبقاتی درهمی داشته باشند و مبارزه نیز از ابعاد محدودی برخوردار شود. در این دوره از مبارزات ضرورت ایجاد همه زحمتکشان در امر صادره زمینها - سالهای که برای خود روستاها نیز کاملاً بادی و قابل لمس بود - تاکید "ستاد مرکزی شوراهای ترکمن صحرا" بر اداره شورای زمینهای صادره شده، اتوریته پذیری روستاها از شوراهای و نیز این امر که زمینها توسط زمینداران بزرگ کشت شده و خود روستاها در امر کشت آن دوره دخالتی نداشتند، مسئله تقسیم محصول، مبارزه و ضوابط آن را بطور جدی طرح نموده و آن را به مثابه امری در دستور روز مطرح نمی نمود. تا این زمان "ستاد مرکزی شوراهای ترکمن صحرا"

در چنین شرایطی بود که توطئه چینیهای زمینداران بزرگ که مرگ خویش را نزدیک می دیدند، منظور عوامل ساواک و آبادی رژیم ضد خلقی شاه که شرایط را برای ایجاد درگیریهای منطقه‌ای و تشدید تضادهای درون خلقی فراهم می آوردند و نیز ندانم کاریهای مسئولین سازمانهای دولتی دست به دست هم دادند و آتش جنگ را در ششم فروردین ماه سال ۵۸ در گنبد شعله ور ساختند. **آداه دارد**

لازم به یاد آوری است که مزارع مکانیزه کشاورزی در ترکمن صحرا، که اصطلاحاً به سازمان کشاورزی معروفند، معمولاً جدا از محدوده روستاها بوده و خود واحدهای کامل و نسبتاً مستقل زراعی را تشکیل می دهند. زحمتکشان زابلی در این واحدها در بهره‌مندی از زمینداران بزرگ برای آنها ساختارند، گونت دارند. به همین علت جدایی طبق برنامه‌ای که از زمان رژیم گذشته بین زحمتکشان زابلی و بلوچ و ترکمن ایجاد شده و مسائل و گرایشهای ملی و مذهبی نیز چاشنی آن قرار گرفته است سابقه‌های دراز دارد. رقابت بر سر فروش نیروی کار و تعیین دستمزد و سهم زارعین از زمینهای کشاورزی نیز به این جداییها هر چه بیشتر دامن زده است.

### بازماندگان شهدای سینا رکس آبادان از افشای حقایق فاجعه سینما رکس آبادان جلوگیری می کنند

فاجعه سینما رکس آبادان در شمار جنایاتی است که در تاریخ ستمگریهای امپریالیسم و حکومت‌های دست نشانده آن بی سابقه است. جنایتی که امریکا توسط رژیم شاه در ۲۸ مرداد ۵۷ مرتکب شد، به تنهایی برای محکومیت امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا و دوستان و جاسوسان آن کفایت می کند و چهیره جنایت‌بار دشمنان اصلی خلق‌های سراسر جهان را به نمایش می گذارد. مجریان فاجعه سینما رکس آبادان که نفرت همه مردم جهان را برانگیخت و غم و نفرتی را در مردم ما دامن زد که توده‌های میلیونی مردم سینه ما را، یک پارچه علیه رژیم شاه به خروش تازه دادند، تاکنون به درستی شناسایی و معرفی نشده‌اند و به خواست‌ها و مطالبات بازماندگان شهدای سینما رکس آبادان نه تنها توجه نمی شود، بلکه به اشکال مختلف مورد فشار و آزار قرار می گیرند.

بازماندگان شهدای سینما رکس در میان مسئولان جمهوری اسلامی گمانی وجود دارند که از افشای پرونده‌های مربوط به فاجعه سینما رکس فریاد می برند.

امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا لحظه‌ای از پای نخواهد نشست. در پایان نامه آمده است: تحریکات و تهدیدهای علیه ما صورت گرفت است زیرا بعد از گذشت چند ماه از نظام جمهوری اسلامی و تلاش‌های جنگی ناپذیر بازماندگان شهدای سینما رکس جهت روشن شدن فاجعه سینما رکس به حقایق تکان دهنده‌ای پی بردیم. هر لحظه تهدیدها و تحریکات علیه ما شروع شد که اینروزها به اوج خود رسیده است ولی همانطور که بارها تکرار کرده‌ایم این ضربه‌ها هم نمی‌تواند خلقی در موضع برحق ما وارد کند.

### شمکهای مالی دریافت شده

قابل توجه رفقا! با توجه به این که گاهی مبالغه زمانی ارسال کمکهای از جانب شما و تنظیم و چاپ "گدمبلخ" در کنار به دو یا سه هفته می‌گردد، در صورت چاپ نشدن "گدمبلخ" خود بعد از سه هفته دو این مورد تذکر دهید.

ردیف	نام	مبلغ	ردیف	نام	مبلغ
۱	...	...	۱	...	...
۲	...	...	۲	...	...
۳	...	...	۳	...	...
۴	...	...	۴	...	...
۵	...	...	۵	...	...
۶	...	...	۶	...	...
۷	...	...	۷	...	...
۸	...	...	۸	...	...
۹	...	...	۹	...	...
۱۰	...	...	۱۰	...	...
۱۱	...	...	۱۱	...	...
۱۲	...	...	۱۲	...	...
۱۳	...	...	۱۳	...	...
۱۴	...	...	۱۴	...	...
۱۵	...	...	۱۵	...	...
۱۶	...	...	۱۶	...	...
۱۷	...	...	۱۷	...	...
۱۸	...	...	۱۸	...	...
۱۹	...	...	۱۹	...	...
۲۰	...	...	۲۰	...	...
۲۱	...	...	۲۱	...	...
۲۲	...	...	۲۲	...	...
۲۳	...	...	۲۳	...	...
۲۴	...	...	۲۴	...	...
۲۵	...	...	۲۵	...	...
۲۶	...	...	۲۶	...	...
۲۷	...	...	۲۷	...	...
۲۸	...	...	۲۸	...	...
۲۹	...	...	۲۹	...	...
۳۰	...	...	۳۰	...	...
۳۱	...	...	۳۱	...	...
۳۲	...	...	۳۲	...	...
۳۳	...	...	۳۳	...	...
۳۴	...	...	۳۴	...	...
۳۵	...	...	۳۵	...	...
۳۶	...	...	۳۶	...	...
۳۷	...	...	۳۷	...	...
۳۸	...	...	۳۸	...	...
۳۹	...	...	۳۹	...	...
۴۰	...	...	۴۰	...	...
۴۱	...	...	۴۱	...	...
۴۲	...	...	۴۲	...	...
۴۳	...	...	۴۳	...	...
۴۴	...	...	۴۴	...	...
۴۵	...	...	۴۵	...	...
۴۶	...	...	۴۶	...	...
۴۷	...	...	۴۷	...	...
۴۸	...	...	۴۸	...	...
۴۹	...	...	۴۹	...	...
۵۰	...	...	۵۰	...	...

### شمکهای مالی ارسال شده برای شاخه آذربایجان

ردیف	نام	مبلغ	ردیف	نام	مبلغ
۱	...	...	۱	...	...
۲	...	...	۲	...	...
۳	...	...	۳	...	...
۴	...	...	۴	...	...
۵	...	...	۵	...	...
۶	...	...	۶	...	...
۷	...	...	۷	...	...
۸	...	...	۸	...	...
۹	...	...	۹	...	...
۱۰	...	...	۱۰	...	...
۱۱	...	...	۱۱	...	...
۱۲	...	...	۱۲	...	...
۱۳	...	...	۱۳	...	...
۱۴	...	...	۱۴	...	...
۱۵	...	...	۱۵	...	...
۱۶	...	...	۱۶	...	...
۱۷	...	...	۱۷	...	...
۱۸	...	...	۱۸	...	...
۱۹	...	...	۱۹	...	...
۲۰	...	...	۲۰	...	...
۲۱	...	...	۲۱	...	...
۲۲	...	...	۲۲	...	...
۲۳	...	...	۲۳	...	...
۲۴	...	...	۲۴	...	...
۲۵	...	...	۲۵	...	...
۲۶	...	...	۲۶	...	...
۲۷	...	...	۲۷	...	...
۲۸	...	...	۲۸	...	...
۲۹	...	...	۲۹	...	...
۳۰	...	...	۳۰	...	...
۳۱	...	...	۳۱	...	...
۳۲	...	...	۳۲	...	...
۳۳	...	...	۳۳	...	...
۳۴	...	...	۳۴	...	...
۳۵	...	...	۳۵	...	...
۳۶	...	...	۳۶	...	...
۳۷	...	...	۳۷	...	...
۳۸	...	...	۳۸	...	...
۳۹	...	...	۳۹	...	...
۴۰	...	...	۴۰	...	...
۴۱	...	...	۴۱	...	...
۴۲	...	...	۴۲	...	...
۴۳	...	...	۴۳	...	...
۴۴	...	...	۴۴	...	...
۴۵	...	...	۴۵	...	...
۴۶	...	...	۴۶	...	...
۴۷	...	...	۴۷	...	...
۴۸	...	...	۴۸	...	...
۴۹	...	...	۴۹	...	...
۵۰	...	...	۵۰	...	...

### مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا

برعهده همه ماست که با احساس مسئولیت جدی نسبت به مبارزاتمان که جنبش را تهدید می‌کند، با برخورد هر چه فعالتر با مسایل ایدئولوژیک و توضیح مواضع سازمان در گسترده‌ترین سطوح، زمینه اغتشاش فکری را که توسط جریان‌های اپورتونیست دامن زده می‌شود از بین ببریم.

وظیفه همه رفقا می‌دانیم که در برخورد با اپورتونیسم چپ و راست تمامی توان ایدئولوژیک - سیاسی خود را به کار گیرند و با متانت، شکریایی قاطعیت کمونیستی و صرفاً در حوزه ایدئولوژیک سیاسی به مبارزه ایدئولوژیک، به دفاع از مواضع سازمان و حقانیت تاریخی آن برخیزند.

## مقدمه از بیانیه

# سازمان چریکهای فدائی خلق ایران - شاخه کردستان دزبارة وظایف نیروهای انقلابی و ترقیخواه در کردستان



رژیم جنایتکار این چنین خود را مدافع خلق کرد و ناموس می‌سازد!؟ پاسخ این سؤال بسیار روشن است زیرا رژیم عراق نوکر سرسپرده امپریالیسم امریکا است و از این طریق می‌کوشد در جنبش حق طلبانه خلق ما رسوخ کرده تا آتش جنگ برادرکشی در منطقه را همچنان برافروخته نگاهدارد. آنچه برای رژیم بعث اهمیت دارد، ادامه جنگ و درگیری در کردستان است. زیرا ادامه جنگ در کردستان به معنی رویارویی هرچه بیشتر مردم در برابر هم و به معنی آن است که بخش بزرگی از نیروی مردم ما از مبارزه علیه امپریالیسم امریکا به عنوان دشمن اصلی خلقهای ایران منحرف شده و به دشمنی میان صفوف خود تبدیل گردد. اکنون ما شاهد گسترش دخالت‌های رژیم بعث در منطقه می‌باشیم. در جنوب کردستان عوامل وابسته به پالیزبان و اویسی و بختیار در منطقه سنجایی، قلخانی، گوران، سریل نهاب و... تعداد زیادی از عناصر مزدور را مسلح نموده و منطقه را عملاً زیر کنترل خود گرفتارند و به شهرها و روستاها حمله می‌کنند و در سایر مناطق کردستان رژیم بعث سیاست مسلح نمودن دسته‌های فتودالی را به ندرت دنبال می‌کند. نتیجه این سیاست وفور دسته‌های ضد انقلابی و مزدور نظیر سپاه زرکاری، شیخ جلال حسینی، شیخ هادی و... و سایر دسته‌ها و شیوخ ضدانقلابی در منطقه بوده است. با همکاری رژیم بعث تعداد زیادی از افسران سلطنت طلب وابسته به امپریالیسم که روابط نزدیکی با فرماندهان ضد خلقی ارتش دارند تحت عنوان افسران انقلابی و دموکرات، تحت پوشش دفاع از حقوق خلق کرد، تلاش دارند در جنبش مقاومت برای خود جای پائی کسب نمایند. این تقالعهای رژیم پهلوی در نتیجه ناسمجی و سکوت برخی نیروها در منطقه در روزهای اخیر بر گسستگی خود افزوده و رسماً اعلام موجودیت می‌نمایند. گلا دیاتور محبوب شاه، سرهنگ مسکو علیبار و جاسوس معروف ساواک سیا علی قاضی معروف به "گوری رهش" در شبکه این نیروها نقش فعالی برعهده دارد. و طبق اخبار موثق در روزهای گذشته توسط فرد اخیرالذکر مقادیر بسیار زیادی سلاح از رژیم بعث دریافت شده است. چه کسی باور می‌کند که این مزدوران رژیم شاهنشاهی! و امپریالیسم جنایتکار امریکا بخاطر خلق کرد مبارزه کنند؟! به راستی هیچگاه مبارزه حق طلبانه خلق کرد در چنین موقعیت حساس و تعیین کننده‌ای قرار نداشته است. هیچگاه اینهمه عوامل توطئه‌گر و ضدانقلاب اینچنین خلق کرد را مورد هجوم قرار ندادند. جای هیچگونه شک و تردیدی وجود ندارد که وجود این نیروها در کردستان مانی‌جدی در راه تحقق صلح بوده و تنها رسالت نوم آنها در منطقه ایجاد جنگ برادرکشی است.

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران بر این اعتقاد است که نیروهای انقلابی و ترقیخواه در کردستان نباید ضمن دفاع اصولی و پیگیر از حقوق دموکراتیک خلق کرد، ریشه هر گونه وابستگی را در جنبش حق طلبانه خلق کرد نابود ساخت ما از همه شخصیت‌ها و نیروهای سیاسی مسئول در کردستان می‌خواهیم خط فاصل خود را با مزدوران و نیروهای وابسته به بعث و امریکا برای مردم روشن نمایند. از نظر ما این اقدام گامی است جهت وحدت نیروهای ضد امپریالیسم و ایجاد فضای مناسب به خاطر برقراری صلح در کردستان. ما اعتقاد داریم از آنجا که دشمن اصلی خلقهای امپریالیسم امریکاست، هر گونه دفاع از حقوق دموکراتیک خلق کرد الزاماً از گانال مبارزه با دشمن اصلی ما می‌گذرد. بدین جهت باید لبه اصلی حمله خود را متوجه آن عناصر و نیروهای ناسمجی که مجری سیاست‌های امپریالیسم در منطقه می‌باشند که در رأس تمامی آنها نیروهای ضد خلقی وابسته به رژیم فاشیستی بعث و امپریالیسم امریکا قرار دارند. ما می‌دانیم که عوامل جنگ افروز در هیئت حاکمه که در رأس آن فرماندهان مزدور ارتش قرار گرفته‌اند با سیاست‌های

پیش بر فعالیت‌های ضد خلقی خود افزوده‌اند. طی هفته‌های گذشته تعداد زیادی از عوامل وابسته به ساواک سازمان یافته و مسلح شده‌اند. حزب جمهوری خلق مسلمان که در ماه‌های گذشته با شکست مواجه گردیده بود بار دیگر فعالیت‌های خود را به صورت مخفی از سر گرفته و مقادیر زیادی سلاح توسط این حزب در میان عناصر مزدور توزیع شده است. سازمان ما در طی ماه‌های گذشته نسبت به توطئه‌های ضد انقلابی عناصری نظیر مدنی و قشقایی در بلوچستان و فارس هشدار داده بود و اکنون مشاهده می‌کنیم عناصر مسلح شده توسط آنها در استان فارس جنگ و درگیری را رسماً آغاز کرده‌اند. و عوامل ضد انقلابی وابسته به باندهای فتودالی

ما اعتقاد داریم از آنجا که دشمن اصلی خلقهای امپریالیسم امریکاست، هرگونه دفاع از حقوق دموکراتیک خلق کرد الزاماً از گانال مبارزه با دشمن اصلی ما می‌گذرد. بدین جهت باید لبه اصلی حمله خود را متوجه آن عناصر و نیروهای ناسمجی که مجری سیاست‌های امپریالیسم در منطقه می‌باشند که در رأس تمامی آنها نیروهای ضد خلقی وابسته به رژیم فاشیستی بعث و امپریالیسم امریکا قرار دارند.

جنبش حق طلبانه خلق ما لحظات بسیار حساس و تعیین کننده‌ای را می‌گذراند. بدین جهت نیروهای انقلابی و ترقیخواه در کردستان وظیفه دارند توده‌های مردم کردستان و سراسر ایران را نسبت به آنچه امروز در کردستان می‌گذرد آگاه نموده و در انجام رسالت تاریخی خود در برابر این اوضاع با تمام نیرو بکوشند. سازمان چریکهای فدائی خلق ایران به عنوان نیروی که در قبال سرنوشت مبارزات ضد امپریالیستی - دموکراتیک مردم ایران عمیقاً احساس مسئولیت می‌کند وظیفه خود می‌داند با بیان حقایق موجود به وظایف خود در برابر انقلاب ایران عمل نماید. اکنون توطئه‌های بسیار وسیعی از جانب امپریالیسم

اکنون توطئه‌های بسیار وسیعی از جانب امپریالیسم جهانی به سرگردگی امپریالیسم امریکا جهت نابود ساختن سازمان انقلابی شکوهمند مردم ایران در حال انجام است. گانون‌های ضد انقلابی در داخل و خارج ایران هر روز بیشتر سازمان یافته و به صورت خطر جدی در داخل و خارج ایران هر روز بیشتر سازمان یافته و به صورت خطر جدی در آمده‌اند.

در بلوچستان به اعمال ضد انقلابی خود ادامه می‌دهند. در چنین شرایطی که انقلاب ایران در نتیجه این توطئه‌ها با خطر جدی مواجه گردیده است مشاهده می‌کنیم جنسک برادر کشتی در کردستان هرچه بیشتر گسترش می‌یابد. و عواملی از هر دو طرف تلاش می‌کنند هرگونه اقدام صلح طلبانه را با شکست مواجه سازند. سازمان چریکهای فدائی خلق ایران به خاطر پایان بخشیدن به جنگ برادر کشتی در کردستان و تقویت صفوف نیروهای ضد امپریالیست وظیفه خود می‌داند عوامل و نیروهای جنگ افروز در منطقه را به مردم کردستان و سراسر ایران معرفی نموده و آنها را بیش از پیش آفشا و رسوا نماید. امپریالیسم جنایتکار امریکا بخاطر مبارزه با انقلاب ایران و به انحراف کشاندن مبارزه حق طلبانه خلق کرد از رژیم فاشیستی بعث به عنوان یکی از گانون‌های اصلی ضد انقلاب در منطقه استفاده می‌کند. خلق ما به خوبی می‌دانند که رژیم فاشیستی بعث دشمن سوگند خورده خلق کرد عراق و سایر خلق‌های مبارز این کشور است. خاطره کشتارهای وحشیانه رژیم بعث در کردستان عراق را همه به یاد داریم و هم امروز نیز این رژیم جنایتکار در سرتاسر عراق به کشتار انقلابیون و مردم مبارز این کشور مشغول است و مبارزه مردم عراق علیه آن هر روز گسترش می‌یابد و دیری نخواهد پایید که این رژیم نیز همانند رژیم نکبت بار شاه توسط مردم مبارز عراق به زباله‌دانی تاریخ سپرده شود.

رژیم بعث اکنون عراق را به پناهگاه پیمانده‌های فراری رژیم سرنگون شده شاه بدل کرده است. جنایتکاران فراری نظیر پالیزبان، اویسی و بختیار در پناه رژیم بعث لانه گردانند، خواهران و برادران و اقوام نزدیک شاه فراری مرتب به عراق رفت و آمد می‌کنند و رژیم جنایتکار بعث با همکاری آنها باندهای ضد انقلابی را در کردستان و خوزستان مسلح کرده و از هرگونه کمک به آنها دریغ ندارد و حتی بیش از آن عوامل وابسته به رژیم سابق از عراق به خاطر انجام عملیات خرابکارانه، به سایر شهرهای ایران اعزام می‌کردند همه ما به خاطر داریم که چگونه شاه و صدام حسین با عقد قراردادی خلق کرد عراق را مورد محاصره قرار دادند و بخاطر حفظ منافع خود و اربابانشان مبارزه حق طلبانه خلق کرد عراق را با شکست مواجه ساختند. حال چه شده که این

جهانی به سرگردگی امپریالیسم امریکا جهت نابود ساختن دستاوردهای انقلاب شکوهمند مردم ایران در حال انجام است. گانون‌های ضد انقلابی در داخل و خارج ایران هر روز بیشتر سازمان یافته و به صورت خطر جدی در آمده‌اند. واقعیت این است که امپریالیسم جنایتکار امریکا پس از سقوط رژیم ضد خلقی شاه و گسترش مبارزات ضد امپریالیستی - دموکراتیک مردم ایران تلاش وسیعی را جهت نابودی انقلاب و حفظ منافع غارتگرانه خود در مین می‌آغاز نموده. امپریالیسم امریکا از طریق فرماندهان ضد خلقی ارتش و سایر دوستان و جاسوسان خود تلاش نمود با نفوذ در صفوف انقلاب آن را از داخل مبتلاشی سازد. اما تمام این توطئه‌گری‌ها در نتیجه آگاهی و هوشیاری انقلابی مردم ایران با شکست مواجه گردید. بدین لحاظ امپریالیسم امریکا راه چاره را در این دیده است که به خاطر سرنگونی نیروهای ضد امپریالیست بطور جدی وارد عمل شود. آزاد نشدن گروگان‌ها و جاسوسان امریکائی و ادامه مبارزه ضد امپریالیستی، امریکا را واداشت که روابط سیاسی خود را با ایران قطع نموده و دست به محاصره اقتصادی ایران بزند که به دنبال آن بسیاری از متحدان امپریالیسم امریکا از این اقدام تبعیت نمودند و محاصره اقتصادی ایران را تنگتر ساختند.

امپریالیسم امریکا با همکاری دوستان و جاسوسانش در داخل سیاست فشار اقتصادی و در گرسنگی قرار دادن مردم، بخاطر ایجاد موج نارضایتی را تقویت می‌کند و لیبرال‌ها به عنوان نوکران امپریالیسم با طرح شعارهای دروغین آزادیخواهی اینگونه تبلیغ می‌کنند که تمام نابسامانی‌های موجود ناشی از وجود روحانیون در حکومت است و با از بین رفتن حکومت آنها تمام مسائل حل خواهد شد! تا بدین طریق ذهن مردم را از مبارزه با دشمن اصلی خلق‌ها یعنی امپریالیسم امریکا منحرف نمایند. همزمان با این اقدامات امپریالیسم امریکا از طریق عوامل داخلی خود عناصر ضد انقلاب در داخل کشور را سازمان داده و از طریق آنها می‌کوشد به جنگ و درگیری و عدم ثبات سیاسی دامن زند. به عنوان مثال در داخل ارتش اکنون نظامیات سلطنت طلب و در رأس آنها فرماندهان مزدور متحد شده و تا بحال در چند مورد کوشش برای انجام کودتا از جانب آنها صورت گرفته و شبکه ضد انقلابی نظامیان سلطنت طلب در داخل و خارج از ارتش بیش از

## سرکوبگران خلق کرد دشمن همه خلقهای ایران هستند

بیانیه

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران - ...

خود همسر و همگام با مزدوران وابسته به بعث و امپریالیسم امریکا عمل می‌کنند. محاصره اقتصادی کردستان، فشار اقتصادی بر مردم محروم و زحمتکش ما و تلاش جهت حل مسئله کردستان از راه نظامی، بهترین شرایط را برای عوامل وابسته به بعث و امریکا در منطقه فراهم می‌آورد و بدانها امکان می‌دهد با فریب توده‌های ناآگاه خود را دوست خلق و نمود سازند. این عوامل به خوبی می‌دانند که برای ارتش در کردستان پیروزی نظامی وجود ندارد ولی همچنان به سیاست لشکرکشی به کردستان ادامه می‌دهند. این سیاست که به نارضایتی مردم و توده ارتشی دامن می‌زند با تضعیف مایه ضدامپریالیستی تنها به لیبزرها و سایر دوستان و جاسوسان امپریالیسم خدمت می‌کند.

آن به خاطر تشدید جنگ استفاده می‌نماید. ما اقدام به خاطر از بین بردن چنین فضائی را عمدتاً وظیفه دولت می‌دانیم. در این رابطه برداشتن محاصره اقتصادی که فشار آن سنن از همه بر دوش مردم محروم و زحمتکش قرار دارد، نفس موتوری در این جهت ایفا خواهد نمود. دولت باید ضمن برداشتن محاصره اقتصادی کردستان و تامین آتش بس در تمامی جنبه‌ها، اصول مورد پذیرش درباره خودمختاری کردستان را هر چه سریعتر اعلام نماید. در آن صورت ما به سهم خود قاطعانه از اتخاذ چنین سیاستی از جانب دولت جمهوری اسلامی حمایت می‌کنیم. ...

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران  
(شاخه کردستان)  
درباره گروه اقلیت

خلق قهرمان کرد!  
نیروهای انقلابی و آگاه!  
همانگونه که اطلاع دارید، اخیراً تشریح "کار" ارگان سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در مقاله تحت عنوان "اکثریت و مسئله اقلیت" به توضیح پیرامون چگونگی شکل‌گیری "اقلیت" در پلنوم اول سازمان پرداخته ...

از آنجا که مسئله اکثریت و اقلیت اکنون بحث‌های بسیاری را برانگیخته و گروه‌های عوام‌فریب و فرصت‌طلب با حسن یا سوء نیت تلاش دارند تا استفاده از حرکت انحلال طلبانه اقلیت بوسیله بر نظرات انحرافی خود بنمایند و توضیحات منحصر دلی سازمان این مسئله را سروری می‌دانیم.

دفاع از حقوق کارگران و زحمتکشان و خلق‌های مستبدیده تنها از طریق تحکیم صفوف نیروهای ضدامپریالیست امکان پذیر است. بدون تسخیر تمامی نیروهایان برعلیه امپریالیسم جنایتکار امریکا، دفاع از حقوق عادلانه خلق کرد فریبی بیش نیست. هر ضربتی که بر امپریالیسم جهانی به سرگردگی امپریالیسم امریکا وارد شود، یک گام مردم ما را به سوی تحقق حقوق عادلانه‌شان نزدیک می‌کند. با دفاع از این اصول است که ما مصرا از دولت جمهوری اسلامی و شخص رئیس جمهور می‌خواهیم به خاطر پایان بخشیدن به جنگ برادرکشی در کردستان اقدام جدی به عمل آورند.

رژیم فاشیستی بعث و امپریالیسم جنایتکار امریکا در منطقه فراهم خواهد شد، زیرا با استقرار صلح آنها هرگونه زمینه عوام‌فریبی در میان توده‌های مردم را از دست خواهند داد. ما از خلق قهرمان کرد، مردم سراسر ایران و همه نیروهای انقلابی و ترفیخواه می‌خواهیم از تلاش‌های ما به خاطر برقراری صلح در کردستان مجدانه حمایت کنند. نیروهای هوادار سازمان در این شرایط حساس وظیفه دارند هرچه پیگریتر سیاست‌های اصولی سازمان را در زمینه استقرار صلح در کردستان به میان مردم برده و آنها را گردن شمار "مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرگردگی امپریالیسم امریکا" برقرار باد صلح عادلانه در کردستان بسج و منسکول نمایند. باشد که با تحکیم برادری خلق‌های میهن و تامین حقوق عادلانه خلق کرد ایرانی آزاد و مستقل را بنا نهیم.

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران - کردستان  
۲۰ خرداد ۱۳۵۹

محاصره اقتصادی کردستان، فشار اقتصادی بر مردم محروم و زحمتکش ما و تلاش جهت حل مسئله کردستان از راه نظامی، بهترین شرایط را برای عوامل وابسته به بعث و امریکا در منطقه فراهم می‌آورد و بدانها امکان می‌دهد با فریب توده‌های ناآگاه خود را دوست خلق و نمود سازند.

صلاح است که می‌توان دولت را وادار به مذاکره و قبول خواست‌های خلق کرد نمود. طرفداران این نظر گروهی در حریف مذاکره و گفت و شنود را می‌پذیرند، ولی در عمل همواره چنان شرایط و پیش‌نهاداتی را طرح می‌کنند که هرگونه مذاکره از قبل محکوم به شکست است و عملاً راهی به جز ادامه جنگ در مقابل مردم باقی نمی‌ماند. جنگی که در وضعیت کنونی گسترش آن تنها به سود نیروهای وابسته به امپریالیسم در منطقه و سراسر ایران تمام خواهد شد و برای مردم نتیجه‌ای جز ویرانی، فقر و برجای ماندن هزاران شهید و مجروح به بار نخواهد آورد و کردستان و مردم ستم کشیده آن را تنها تبدیل به عرصه آزمایش نظریه‌های مشی گروه‌های به ظاهر انقلابی می‌نماید که هیچگونه مسئولیتی در قبال مردم احساس نمی‌کنند و تنها در فکر ارضه تمایلات و عملی ساختن آرزوهای بوج خود هستند. این نیروها آگاهانه و ناآگاهانه به ضدانقلاب و امپریالیسم در منطقه خدمت می‌کنند.

زمین از آن کسانی است که روی آن کار می‌کنند



## به مناسبت ۲۳ ژوئن (دوم تیر) سالروز تاسیس جمهوری دیمکراتیک خلق یمن

## تنها بارهبری...

بقیه از صفحه ۱

موازی با آن زمینه مادی و فنی گذار به سوسیالیسم را آماده کند می‌بایست وظایف زیر را انجام دهد:

- ۱- حل انقلابی مسئله ارضی، امحای روابط فئودالی، حرکت در جهت مکانیزه و تعاونی و اشتراکی کردن هرچه بیشتر تولید و بدین ترتیب آماده ساختن زمینه گذار به سوسیالیسم در دهات.
- ۲- محور آثار استعماری گذشته از طریق ملی کردن صنایع و بنگاه‌های بزرگ تجاری خارجی و تمرکز آنها در دست دولت و اداره طبق نقشه آنها با توجه به نیازهای رشد اقتصادی کشور و گسترش صنایع ماشینی مستقل از امپریالیسم.
- ۳- تمرکز تدریجی تولید خود از طریق ایجاد تعاونی‌های توزیع و تولید.
- ۴- در هم شکستن دستگاه دولتی استعماری - فئودالی و استقرار دستگاه دولتی کارگران و سایر زحمتکشان.
- ۵- تأمین آزادی‌ها و حقوق دیمکراتیک برای طبقات و اقشار خلقی و فراهم آوردن امکان واقعی تحصیل رایگان برای همه و تربیت کادریهای تخصصی.
- ۶- تحکیم روابط و اتحاد استراتژیک با کشورهای سوسیالیستی، جنبش‌های کارگری و رهائی بخش.

نیروهای سیاسی درون جنبه بر حسب مواضعشان در قبال این وظایف به دو جناح تقسیم می‌شدند.

کنگره چهارم جنبه که در مارس ۱۹۶۸ منعقد شد این جناح بندی را به وضوح نشان داد. کنگره برنامه جناح چپ (مارکسیست‌ها) را که شامل انجام وظایف مذکور می‌شد به تصویب رسانید.

جناح راست جنبه که دارای خط مشی ناسیونالیستی خرده‌بورژوازی و بورژوازی بود و تنها تغییراتی سطحی و جزئی را مورد پذیرش قرار می‌داد به مقابله با جناح چپ که اکثریت جنبه را رهبری می‌کرد برخاست. این جناح که در ارتش پایگاه بیشتری داشت دوازده روز پس از انعقاد کنگره رهبران جناح چپ را بازداشت نمود. کوشش سایر رهبران جناح چپ برای مقابله با ارتش و نیروهای دست راستی به نتیجه نرسید و انقلابیون برای تجدید سازماندهی اجباراً به کوه پناه بردند. چند ماه پس از به دست گرفتن قدرت توسط جناح راست جنبه، در احوالت چهارم بین شورش قبلی‌های بزرگی علیه دولت "جنبه رهائی بخش ملی" به وقوع پیوست. عربستان سعودی این شورش را تحریک و حمایت می‌کرد. جناح چپ، هر چند که خود نیز با دولت در حال مبارزه بود، از آنجا که این شورش را تهدیدی علیه استقلال سیاسی کشور ارزیابی می‌نمود، برای مقابله با توطئه‌های دشمن مشترک - امپریالیسم و دولت مرتجع عربستان سعودی - به دفاع از دولت پرداخت و نیروهای خود را به نیروهای ارتش ملحق نمود و همراه با ارتش در سرکوب این شورش ارتجایی شرکت نمود و سپس از این فرصت برای نفوذ در صفوف ارتش و سازماندهی نیروهای خود در ارتش استفاده نمود.

این موضعگیری درست و به موقع، موقعیت جناح انقلابی را به نحوی تغییر داد. دولت ملیرغم تمایلش مجبور به پذیرفتن اعضای این جناح در ارگان‌های دولتی شد. جناح راست پس از ۶ ماه دوباره در صدد برآمد که اعضای جناح انقلابی را تصفیه نموده و قدرت را در دست خود متمرکز کند. اما جناح انقلابی که در این فاصله به افشای سیاست‌های سازشکارانه جناح راست و ناتوانی آن در انجام تحولات انقلابی اجتماعی پرداخته بود امکان عمل به نیروهای دست راستی نداد و در ۲۲ ژوئن ۱۹۶۹ با کنار زدن آنها قدرت را به دست گرفت.

انقلاب پس از کسب استقلال وجود نداشت. اما اعتقاد نیروهای جنبه به مبارزه مسلحانه برای رهائی از سلطه استعمار انگلستان محمل اتحاد دیرینی جنبه بود و از همین موضع در مقابل "جنبه برای آزادی یمن اشغالی" که از طرف رژیم مصر حمایت می‌شد و نمی‌داشت دامنه انقلاب را در محدوده ناسیونالیسم عربی نگه‌دارد، قرار می‌گرفت.

کنگره اول "جنبه رهائی بخش ملی" که در سال ۱۹۶۵ تشکیل شد علاوه بر تدوین برنامه انقلاب اجتماعی پس از کسب استقلال سیاسی سوسیالیسم علمی را نیز به عنوان ایدئولوژی جنبه مورد پذیرش قرار داد. اما این پذیرش ملیرغم حضور کمونیست‌ها در جنبه به خاطر عدم آشنائی بسیاری از رهبران جنبه و اعضای آن هنوز تا حدودی حالت صوری داشت. در عین حال جناح چپ جنبه (مارکسیست‌ها) که نیروی قلیل اما متشکلی را تشکیل می‌دادند روز به روز در حال رشد بودند. جناح چپ با آگاهی بر اینکه در دوران گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم به مقیاس جهانی، مبارزه برای استقلال ملی بدون مبارزه در راه حل تضادهای اجتماعی و در جهت سوسیالیسم، در محدوده‌های بسیار تنگ محصور شده و از محور کامل آثار سلطه امپریالیسم ناتوان می‌ماند، ادبیات مارکسیستی و سوسیالیستی را به جای ادبیات ناسیونالیستی عربی که تا سال ۱۹۶۶ برنامه آموزشی جنبه را تشکیل می‌داد جایگزین نمود و هرچه بیشتر روی آموزش سوسیالیسم علمی به اعضای جنبه تأکید کرد.

شکست اعراب در جنگ اکتبر ۱۹۶۷ به این توهم که طغ عرب بطور واحد و یکپارچه (بدون در نظر گرفتن مرزهای طبقاتی) می‌تواند اعراب را از سلطه امپریالیسم نجات دهد، ضربات سخت وارد ساخت و انقلابی‌ترین شاخه‌های "جنبش ملی عربی" را به تجدید نظر در ایدئولوژی و برنامه خود و اتخاذ مواضع پرولتری وادار نمود. بارزترین این تأثیرات در جنبه نیروهای فلسطینی تحول و تکامل "جنبه خلقی برای آزادی فلسطین" از یک سازمان خرده‌بورژوازی و ناسیونالیستی به سازمانی با مواضع پرولتری و انترناسیونالیستی بود. مشابه همین تحولات در بسیاری دیگر از کشورهای عربی رخ داد. در بین این تحولات اعتقاد و ایمان چپ "جنبه رهائی بخش ملی" یمن را به سوسیالیسم علمی و حیاتی بودن پیروی از اصول عام آن برای پیروزی نهائی انقلاب را واضح‌تر ساخت.

جنبه رهائی بخش ملی پس از ۲ سال مبارزه سرخشانه با نیروهای انگلستان و دست نشاندهگان داخلی در سال ۱۹۶۷ قدرت را به دست گرفت. کسب استقلال مبارزه طبقاتی را به ابعاد نوینی وارد ساخت. نیروهای درون جنبه براساس دیدگاه‌های سیاسی و طبقاتی در پاسخ به حل مسائل انقلاب در مقابل هم قرار گرفتند.

کنگره چهارم جنبه و پیدایش دو جناح چپ (انقلابی) و راست در درون جنبه

مرحله دیمکراتیک ملی انقلاب یمن، برای اینکه آثار سلطه امپریالیسم را از بین برده و همزمان و

اما شیوه سلط تولید شیوه فئودالی بود. در بخش‌های داخلی یمن اقتصاد طبیعی حاکم بود و روستاها اقتصاد بسته خود را حفظ کرده بودند. امپریالیست‌های انگلیسی برای اینکه تسلط خود را بر کشور آن‌ها تر ساخته و در عین حال از رشد جنبش آزادیبخش ملی جلوگیری نمایند، یمن جنوبی را که کمتر از دو میلیون نفر جمعیت دارد به مستعمره عدن و ۲۳ دولت دست نشانده مجزا تقسیم کرده بودند.

مبارزه مردم یمن برای استقلال و آزادی در دهه ششم قرن حاضر (۶۰-۱۹۵۰) با تأثیر پذیری از انقلاب مصر و جنبش ناسیونالیستی عرب که سراسر جهان اعراب را تحت تأثیر قرار داده بود و جنبش ملی کردن صنعت نفت در ایران، سیری فزاینده به خود گرفت.

شرکت نفت انگلیس که دستش از پالایشگاه ایران قطع شده بود تصمیم به احداث یک پالایشگاه در عدن گرفت. این اقدام امپریالیسم انگلستان با دو هدف تخفیف نسبی تضادهای درونی جامعه یمن و همچنین وادار کردن فشار به دولت مهدق انجام گرفت. احداث پالایشگاه عدن باعث گسترش شبکه حمل و نقل، مواصلات و بانک‌های وابسته شد و در اثر آن کارگران بندر، حمل و نقل و امور پالایش نفت رو به فزونی گرفت و طبقه کارگر نسبتاً متشکلی را به وجود آورد. سیاست استعمار همواره به ضد خود تبدیل می‌شود. در سال ۱۹۶۵ اولین امتصاب بزرگ کارگری در یمن جنوبی، مرحله نوینی از مبارزه مردم یمن جنوبی را اعلام کرد. شاخه "جنبش ملی عربی" تحت تأثیر موج ناسیونالیستی انقلاب مصر، در یمن تشکیل شد و فعالیت‌های زیرزمینی خود را آغاز نمود. در همین زمان محافل مارکسیستی نیز شروع به شکل گیری نمودند، اما دامنه عمل آنها به یمن محدود می‌شد. در سال ۱۹۶۲، در یمن شمالی کودتائی علیه امام البدر انجام گرفت. "جنبش ملی عربی" شاخه یمن و گروه‌های بعثی نقش اصلی را در این کودتا به عهده داشتند. پس از انجام کودتا و اعلام جمهوری، مصر بخشی از نیروهای خود را برای دفاع از جمهوری به یمن اعزام نمود. تحولات یمن شمالی شرایط مناسبی برای مبارزین جنوب فراهم ساخت. دولت مصر برای انقلابیونی که در یمن جنوبی علیه سلطه انگلستان و سلطان‌های دست نشانده مبارزه می‌کردند، اسلحه و مشاور اعزام کرد.

رژیم یمن شمالی که گرایشات ناسیونالیستی متأثر از ناصریسم داشت و رهائی ملی را تنها در بعد سیاسی آن هم به شکل محدودی در برابر خود قرار می‌داد، قادر نبود که دامنه تحولات را به مرصه اجتماعی گسترش دهد و با گذشت زمان گرایشات وابستگی به امپریالیسم و رژیم ارتجایی عربستان سعودی در آن تحکیم گردید.

مبارزه آزادیبخش در جنوب با قیام اکتبر ۱۹۶۳ در رادفان آغاز شد. رهبری این مبارزه را "جنبه رهائی بخش ملی" که در ژوئن همان سال از اتحاد چند سازمان ناسیونالیست به وجود آمده بود، در دست داشت. اکثر رهبران جنبه دارای ایدئولوژی محکم و منسجم نبودند. تعداد مارکسیست‌ها در جنبه کم بود اما عقاید آنها در جنبه به سرعت در حال رشد و گسترش بود. در "جنبه رهائی بخش ملی" اتفاق نظر بر سرآینده

## پیروزی مبارزات ضد امپریالیستی - دیمکراتیک خلقی ایران

# چرا هیات حاکمه در برابر تجاوز نظامی امریکا به جزیره لاوان، سکوت کرده است؟! نقل از کار جنوب شماره ۲۶

## شبکه‌های جاسوسی "سیا" را درهم شکنیم

عناصر شرکت آی تی تی طرح کودتا در شبلی هستند که به نمایندگی از طرف شرکت کنتینانتال در شرکت اف آی سی مشغول به کار هستند.

۴- ویلیام کن بل - که گزارشات متعددی از مناطق نا امن و جنگ زده کشور تهیه و به امریکا ارسال می‌داشت.

۵- رومو ماناواتو: همکاری بسیار نزدیک با ساواک و ضد اطلاعات داشته و پروژه‌های بسیار سری را در ارتش انجام می‌داد.

۶- بن اومالی: قبلا در آشیخانه سفارت امریکا کار می‌کرد یکی از بازرسان اف بی آی امریکا بود و در شرکت اف آی سی مشغول کار بوده است.

۷- هدایت‌الله حاج‌حکیمی هاون مدیر کل پروژه و قائم مقام مدیر عامل شرکت اف آی سی این شخص نه تنها مبادرت به خارج نمودن

شرکت‌های امپریالیستی به ویژه شرکت‌های امریکایی به وسیله قراردادهای استعماری سیستم مخابراتی کشور را در انحصار خود دارند، از طریق تسلط بر شبکه مخابراتی می‌توانند بر تمام اطلاعات کشور دست بیاورند و به راحتی اطلاعات خود را در اختیار سرویس‌های جاسوسی و مراکز تصمیم‌گیری امپریالیسم می‌گذارند، یکی از این شرکت‌ها شرکت اف آی سی است که با شرکت آی تی تی طرح کودتای شبلی رابطه بسیار نزدیکی دارد. مدیریت این شرکت در دست محمد باقرقلیج است. خلاصه سوابق بعضی از مدیران و کارمندان عالی‌رتبه این شرکت نشان می‌دهد که چگونه امپریالیستی شبکه‌های جاسوسی امپریالیسم در ایران هستند.

محل باند فرود را بسته تا تاریخ: دوشنبه ۲۲ اردیبهشت ۵۹ در حدود ساعت ۶ بعد از ظهر قبل از تارک شدن هوا از دور دست یک هلی کوپتر مشاهده شد که از روی عرشه یک کشتی سفید و خاکستری رنگ به پرواز درآمد و ضمن پرواز بر روی حوزه نفتی "میدان رسم" (شرکت ایمنیکو) اقدام به پرتاب مواد آتش زا نمود. این مواد نقاطی از دریا را روشن می‌ساخت و بعد از چند لحظه خاموش می‌شد.

ساعت ۷/۳۰ دقیقه بعد از ظهر خبر رسید که تعدادی قایق از دوناوچنگی غیرایرانی جدا شده و به سوی سکوی بهره‌برداری "رستم" در حال حرکت می‌باشد و هلی‌کوپترهای جنگی آنها را اسکورت می‌کند. به دلیل گزارش ساعت ۶ بعد از ظهر و درخواست کمک کارکنان سکوی بهره‌برداری پایگاه عملیاتی نیروی هوایی در بندرعباس اطلاع داد که هواپیماهای ارتش جمهوری اسلامی منطقه را بازرسی کرده و کشتی‌ها را تجارتي گزارش نموده‌اند.

حدود ساعت ۸ قایق‌ها تا حدودی به سکوی بهره‌برداری "رستم" نزدیک شده و یک هلی‌کوپتر بر روی سکو به پرواز درآمد. کارکنان سکوی بهره‌برداری بلافاصله

محل باند فرود را بسته تا تاریخ: دوشنبه ۲۲ اردیبهشت ۵۹ در حدود ساعت ۶ بعد از ظهر قبل از تارک شدن هوا از دور دست یک هلی کوپتر مشاهده شد که از روی عرشه یک کشتی سفید و خاکستری رنگ به پرواز درآمد و ضمن پرواز بر روی حوزه نفتی "میدان رسم" (شرکت ایمنیکو) اقدام به پرتاب مواد آتش زا نمود. این مواد نقاطی از دریا را روشن می‌ساخت و بعد از چند لحظه خاموش می‌شد.

ساعت ۷/۳۰ دقیقه بعد از ظهر خبر رسید که تعدادی قایق از دوناوچنگی غیرایرانی جدا شده و به سوی سکوی بهره‌برداری "رستم" در حال حرکت می‌باشد و هلی‌کوپترهای جنگی آنها را اسکورت می‌کند. به دلیل گزارش ساعت ۶ بعد از ظهر و درخواست کمک کارکنان سکوی بهره‌برداری پایگاه عملیاتی نیروی هوایی در بندرعباس اطلاع داد که هواپیماهای ارتش جمهوری اسلامی منطقه را بازرسی کرده و کشتی‌ها را تجارتي گزارش نموده‌اند.

حدود ساعت ۸ قایق‌ها تا حدودی به سکوی بهره‌برداری "رستم" نزدیک شده و یک هلی‌کوپتر بر روی سکو به پرواز درآمد. کارکنان سکوی بهره‌برداری بلافاصله

خواندیم و شنیدیم که چگونه پس از اینکه ساعتها تزنهاجم نافرجام نظامی امپریالیسم امریکا به خاک ایران می‌گذشت و ساعتها پس از اینکه کاخ سفید واشنگتن از جریاناتی که در اعماق خاک میهن ما گذشته بود، برده برداشت، فرماندهان مزدور ارتش با صدور اطلاعاتی تماماً ضد و نقیض خود تازه به فکر افتادند که مردم را از آن چه در خاک کشورمان رخ داده بود (البته نه فراتر از آنچه که کاخ سفید در اطلاعیه خود منتشر کرده بود) مطلع نمایند.

وقایع بسیاری در نقاط مختلف ایران با تدارک و کارگردانی امپریالیسم امریکا و دوستان و جاسوسان آن و در راس همه آنها فرماندهان مزدور ارتش رخ می‌دهد که بجز فرماندهان ارتش، اعضاء شورای انقلاب، شخص رئیس جمهور و ... کمتر کسی از چگونگی آنها مطلع می‌گردد. یکی از این وقایع که به تاریخ ۲۲ اردیبهشت ۱۳۵۹ رخ داده است و فرماندهان ارتش، معین فر (وزیر نفت) رئیس جمهور و بطور کلی شورای انقلاب از آن با اطلاع هستند حادثه‌ای است که در شمالغربی جزیره لاوان در خلیج فارس رویداده است. گزارش را از زبان یکی از کارگران می‌شنویم:

محل حادثه: شمالغربی

ردیف	نام	تاریخ تولد	محل تولد	محل خدمت
۱	محمد باقرقلیج	۱۳۰۰	تهران	مدیریت شرکت اف آی سی
۲	علی اکبر...	...	...	...
۳	...	...	...	...
۴	...	...	...	...
۵	...	...	...	...
۶	...	...	...	...
۷	...	...	...	...
۸	...	...	...	...
۹	...	...	...	...
۱۰	...	...	...	...

۱- چارلی زینز جوینتر عضو هیئت‌مدیره و دارنده حق امضاء در شرکت اف آی سی در جریان اشغال لانه جاسوسی امریکا از کشور خارج و به همراه خود اسناد مهمی را برده است. با همکاری دیگر مدیران و مقامات مملکتی منابع هنگلنتی به صورت ارز از کشور خارج نموده است.

۲- آقای ریک همل مشاور فنی قائم مقام شرکت (حکمی) - مدارک به دست آمده نشان می‌دهد که این شخص همکاری نزدیکی با ساواک داشته و ایشان تحقیقات روانشناسی خود را جهت سرکوب تظاهرات سیاسی به مقامات سیا ارسال می‌داشت و این شخص یکی از تشویب‌سین‌های شبکه گسترده جاسوسی امریکا می‌باشد.

۳- جک کلابسی - جک مک گرک - هل‌گرسی : از میلیون‌ها دلار امریکایی به صورت ارز از کشور نموده همکاری بسیار فعالانه‌ای با اوکیف جاسوس امریکایی داشته که اسناد جاسوسی او در لانه جاسوسی امریکا افشا شده است.

۸- احمد عظیمی کاطمی مدیر مالی شرکت اف آی سی ۲۵ میلیون دلار به صورت ارز برای اربابان امریکایی خود از کشور خارج نموده و همکاری فعالانه‌ای با جاسوسان امریکایی دارد. قابل توجه است که نام‌های به تاریخ ۲۹ بهمن ۵۸ از طرف وزیر پست و تلگراف و تلفن آقای قندی به بانک مرکزی ارسال می‌شود که در آن خواسته می‌شود که مبلغ مورد درخواست شرکت را بصورت ارز، در اختیار آنها قرار دهند. در صورتی که قبل از این تاریخ ماهیت این شرکت جاسوسی افشا شده بود.

۱- چارلی زینز جوینتر عضو هیئت‌مدیره و دارنده حق امضاء در شرکت اف آی سی در جریان اشغال لانه جاسوسی امریکا از کشور خارج و به همراه خود اسناد مهمی را برده است. با همکاری دیگر مدیران و مقامات مملکتی منابع هنگلنتی به صورت ارز از کشور خارج نموده است.

۲- آقای ریک همل مشاور فنی قائم مقام شرکت (حکمی) - مدارک به دست آمده نشان می‌دهد که این شخص همکاری نزدیکی با ساواک داشته و ایشان تحقیقات روانشناسی خود را جهت سرکوب تظاهرات سیاسی به مقامات سیا ارسال می‌داشت و این شخص یکی از تشویب‌سین‌های شبکه گسترده جاسوسی امریکا می‌باشد.

۳- جک کلابسی - جک مک گرک - هل‌گرسی : از

## کارگران مبارز توشیبا طرح ۴۰ ساعت کار در هفته را در کارخانه‌شان به اجرا گذاشتند در صفحه ۶

مبارزه همگانی ۲۰۰۰ کارگر، ره‌پروخانه‌های کاشان، صاحبان کوره‌ها را به عقب نشینی واداشت در صفحه ۶

کارگران مبارز کاشان یک درس دیگر نیز در جریان این اعتصاب ۸ روزه گرفتند و آن اهمیت اتحاد و پیگیری کارگران بود.

## پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر